





دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)

پایان نامه

برای دریافت کارشناسی ارشد جامعه شناسی

موضوع

جامعه و عقلانیت در اندیشه ابونصر فارابی و یورگن هابرماس

استاد راهنما

حجت الاسلام دکتر حمید پارسانیا

استاد مشاور

حجت الاسلام دکتر کریم خانمحمدی

تهیه و تنظیم

مهدی جعفری

تابستان 1389

تقدیم به:

شهدایی که در حصار تمنیات نفس نماندند و از عالم ملک به ملکوت از فرش به
عرش نائل و حقیقت را در وصال با معرفت به معشوق یافتند .

تقدیر و تشکر:

با سپاس و تشکر از محضر استاد بزرگوار دکتر پارسانیا که طی مدت تلمذ مشوق و همواره راهنمای ما بودند و همچنین استاد محترم جناب آقای دکتر خانمحمدی که از مشورت و حمایت‌های معنوی ایشان بهره‌ها بردیم صمیمانه تشکر می‌کنم و با امتنان از تمام اساتید که افتخار شاگردی آنها را داشتم.

و در پایان از دوست عزیزم آقای ابوالفضل جلیلی که در تهیه منابع و پیگیری امورات اداری دفاعیه مساعدت فرمودند سپاسگزارم.

چکیده

یورگن هابرماس بر خلاف سنت پیشینیان خود که در سنت پوزیتیویستی نظریه پردازی می کردند و اصالت را به قلمرو حس و تجربه و مشاهده می دادند و کاری به حوزه هنجارها و ارزش ها نداشتند و عقلانیت را در حوزه تجربی می جستند عدول کرده و با نقد از عقلانیت صوری و ذاتی به عقلانیت انتقادی رسید و وارد حوزه بایدها و نبایدها شد و اخلاق گفتمان را پیش کشید و از پروژه ناتمام مدرنیته و روشنگری سخن گفته است . و اما فارابی نیز اگر چه مستقیماً از عنوان جامعه شناسی استفاده نکرده ولی در مقایسه با هابرماس از ظرفیت زیادی در تبیین واقعیتهای اجتماعی جامعه ما برخوردار است مواردی که که فارابی به آن می پردازد از موضوعات اصلی حوزه های جامعه شناسی است مثلاً . طبقه بندی انواع جوامع با ملاک عقلانیت . پرداختن به قدرت که در بحث ریاست مدینه فاضله که موضوع جامعه شناسی سیاسی است و اینکه از سعادت جوامع صحبت می کند همان موضوعی که هابرماس در پروژه ناتمام مدرنیته دنبال میکند . بین اصالت فرد یا جامعه قایل به اصالت فرد است و در یک جمع بندی تمام حوزه های که هابرماس وارد شده فارابی هم ورود کرده و اما نقطه قوت فارابی در این است که از دو منبع وحی و عقل قدسی در مقابل عقل عرفی هابرماس استفاده کرده است و مثل هابرماس گرفتار نسبیّت نمی شود چون به نفس الامر معتقد است نه به حقیقت تصنعی که روشنفکران بنشینند و با توافق طبق رعایت موازین اخلاقی حقیقت را بسازند و زیست جهان را از سلطه اقتدارپول و قدرت برهانند. و در نهایت نویسنده طبق استناد به مباحث این رساله به این نتیجه می رسد که فلسفه اجتماعی فارابی به یک معنا همان جامعه شناسی مصطلح است

فهرست مطالب

فصل اول - کلیات تحقیق

- 1-1- بیان مسئله.....1
- 1-2- اهمیت و فایده موضوع پژوهش.....4
- 1-3- سابقه تحقیق.....5
- 1-4- سئوالات پژوهش.....15
- 1-5- پیش فرض پژوهش.....16

فصل دوم - روش شناسی تحقیق

- 1-2- بخش اول - روش شناسی و روش تحقیق.....18
- 1-2-2- معرفی ریکور.....20

- 2-2-2 - تعریف هرمنیوتیک از پل ریکور.....21
- 3-2-2 - تعریف برخی اصطلاحات هرمنیوتیک ریکور.....22
- 4-2-2 - متن محوری پل ریکور.....23
- 5-2-2 - ریکور و ساختار گرایی.....24
- 6-2-2 - نقد ریکور بر ساختار گرایی.....26
- 3-2-3 - بخش سوم - اهمیت مفسر.....28
- 4-2-4 - بخش چهارم - اعتبار تأویل و تفسیر.....29
- 5-2-5 - بخش پنجم - روش تحلیل محتوا.....30
- 6-2-6 - تکمله پایانی بحث از روش.....32

فصل سوم : مبادی عقلانیت در اندیشه فارابی

3-1-1 - بخش اول : زندگی، زمینه ها و سرچشمه های اندیشه فارابی

- 1-1-3 - مقدمه.....36
- 2-1-3 - زندگی فارابی.....38
- 3-1-3 - اخلاق فردی فارابی.....41
- 2-3 - زمینه اندیشه فارابی.....44
- 1-2-3 - زمینه اجتماعی شکل گیری فلسفه فارابی.....44
- 2-2-3 - زمینه فکری فلسفه فارابی.....45

3-2-2 - بخش دوم : عقلانیت و اخلاق (غایت اجتماع)

- 1-2-3 - روش و علم شناس.....48
- 2-2-3 - اخلاق و علم مدنی.....49
- 3-2-3 - سعادت.....53
- 1-3-2-3 - درک سعادت نوعی تعقل.....54
- 2-3-2-3 - عقل مستفاد بالاترین مرحله کمال انسانی برای حصول سعادت.....55
- 3-3-2-3 - حصول سعادت با ادراک عقلی.....55

3-3- بخش سوم : عقلانیت در مدینه فاضله

- 1-3-3- جامعه شناسی مدینه فاضله فارابی..... 59
- 2-3-3- رئیس اوّل مدینه فاضله..... 61
- 1-2-3-3- جایگاه رئیس اوّل و عقلانیت او..... 61
- 2-2-3-3- اوصاف رئیس اوّل 63
- 3-3-3- عقلانیت و نظریه نبوت..... 68
- 5-3-3- عقلانیت و شهروندان مدینه فاضله..... 77
- 6-3-3- نسبت دین و عقلانیت در مدینه فاضله..... 83
- 7-3-3- عقلانیت و جامعه واقع گرا..... 93
- 8-3-3- نشانه‌های عقلانیت ابزاری..... 96

فصل چهارم - فلسفه اجتماعی هابرماس و عقلانیت

- 1-4- بخش اول: فلسفه اجتماعی..... 99
- 1-1-4- عقلانیت ارتباطی..... 102
- 2-1-4- اخلاق گفت و گویی..... 105
- 3-1-4- زیست جهان گفت و گویی دموکراتیک..... 107
- 4-1-4- تضمن انضمامی عقلانیت و اخلاقیات..... 110
- 5-1-4- هرمنوتیک گفت و گویی و انتقادی رهایی..... 114

2-4- بخش دوم - عقلانیت ارتباطی و مدنیت

- 1-2-4- زبان و توانش ارتباطی..... 117
- 2-2-4- شناسایی متقابل و کنش ارتباطی..... 120
- 3-2-4- زیست جهان و جامعه عقلانی..... 126
- 4-2-4- مدنیت عقلانی ارتباطی..... 134

فصل پنجم - نتیجه گیری رساله

منابع و ماخذ 152

فصل اول:

کلیات تحقیق

1-1- بیان مسئله

عقلانیت به عنوان یک مفهوم و مقوله تئوریک جایگاه خاصی در فلسفه اجتماعی داشته است. و ارسو ماهیت تئوریک عقلانیت در فلسفه های اجتماعی کلاسیک تا مدرن و معاصر نشان می دهد که در هر کدام از این فلسفه

ها صورت بندی تئوریک خاصی از عقلانیت (پیشامدرن، مدرن و پسامدرن) وجود دارد؛ به این معنا عقلانیت های مندرج در این فلسفه های اجتماعی به هیچ وجه نمی تواند تیپ ایدئال هنجاری عقلانیت جامعه امروز را باز بتاباند. در حالی که مقایسه تطبیقی فلسفه اجتماعی فارابی و هابرماسی و تیپ ایده آل هنجاری مدینه فاضله فارابی و گفت و گویی هابرماسی از چنین ظرفیت تئوریکی برخوردار است (مدعای رساله). ضمن مقایسه مندرج در فلسفه اجتماعی این دو اندیشمند؛ به این معنا می توان نوعی عقلانیت را معناکاوی نمود و ماهیت هنجاری و تیپ ایدئال آن را بدست دهد.¹

این بحث که چطور هنجارهای عقلانیت اجتماعی به رسمیت شناخته می شود، به چه صورت مصادیق هنجارها مشخص می گردند و به چه نحو مسیرهای وفاقی برای تحقق این هنجارها مورد تفاهم و توافق قرار می گیرند؛ و چگونه ماهیت و مکانیزم وساطت عقلانیت ارتباطی و اخلاق گفت و گویی با مدنیت سامان می یابد. وساطت عقلانیت ارتباطی و مدنیت گفت و گویی از طریق کدامین میانجی هایی صورت می گیرد. چه محمل هایی در چهار چوب ادعاهای اعتباری رساله مکانیزم مناسبی برای مدنیت گفت و گویی فراهم می سازند و گفت و گو کنندگان را به سمت تعریف، تشخیص و تثبیت مصادیق هنجاری و مسیرهای تحقق هنجارهای شان هدایت می کنند. اما برای این که این مهم تحقق یابد لازمه آن چه پیش شرط هایی است یعنی وجود این پیش شرط ها در باز اندیشی عقلانیت یاری رسان خواهد بود. در مرحله بعدی فرآیند تثبیت گفت و گویی مدنیت در جامعه عقلانی که نظم را مشروع ساخته و به آن ساخت می دهد تا کنش گران گفت و گو کننده بتوانند در یک چهار چوب رافق و مسیر مشخص هماهنگ و مورد وفاق همگانی این تفاهم و توافق را تا انتهای نقطه مطلوب آن ادامه دهند، چیست؟

عقلانیت در اندیشه هابرماس و فارابی ارتباط مناسبی با سامان اجتماعی دارد. هر دو با کوشش های خود، تلاش وافر برای بسط نظریه اجتماعی در عصر خود انجام داده اند. می توان گفت هم فارابی و هم هابرماس به گونه ای منتقد وضع موجود هستند. فارابی مشوش شدن دایره اقتدار حکمای محلی و تحولاتی که به درگیری های امراء منجر شده را در اندیشه خود، به گونه ای نظام مند به وسیله تشریح دوباره حوزه امور معنوی و مادی امور دنیوی، برای جلوگیری از کشاکش میان این دو نهاد اساسی در ساختار اجتماعی - سیاسی عصر خود انجام داد. فارابی بنای بلندی از ساختار و سیستمی را بنا کرد که به بحرانهای زمانه در شکاف خلافت و امارت، دین و فلسفه، فقها و فلاسفه با حکما و امرا پاسخی شایسته دهد. اما مشکلی که فارابی با آن روبرو می شود نه آنست که

ابونصر محمد بن طرخان فارابی در سال 259 هجری از ناحیه فاراب خراسان متولد شد و در بغداد، حلب و دمشق زیست، آموخت و نگاشت¹ و در 339 هجری در دمشق وفات یافت. اما پورگن هابرماس در 1929 در دوسلدورف آلمان به دنیا آمد، در سنت مارکسیم و مکتب فرانکفورت زیست.

توان عقل در برابر وحی محدود است و اینکه نمی‌توان به تنهایی و با اتکاء به عقل به سعادت رسید، بلکه مسئله او اینست که اساساً سعادت را این جهانی نمی‌داند. لذا فرق است میان آنکه عقل را ناتوان در ارائه راه کار و هدایت انسان‌ها به سوی سعادت بدانیم یا آن که بدلیل محدودیت‌های نفس و قابلیت‌های محدود حیات دنیوی امکان وقوعی نیل به سعادت برای عقل فراهم نباشد. در طریق سعادت؛ مدینه فاضله نماینده خرد جمعی انسان‌ها یا نهادی طبیعی در جهت نیل به سعادت انسانی است در بهترین حالت حداکثر قادر به ایفای کارکردهای، امنیت و صلح و رفاه شهروندان است و این همه برای حصول سعادت غایی ناکافی است. دلایل دیگری که می‌توان در جهت نگرش فیلسوفانه فارابی ارائه کرد در نوع استدلال‌ها و گزاره‌های فارابی، براهین فلسفی، یقینی‌تر هستند و با زبان برهان که رساتر و جهانشمولتر از روش‌های بیان دینی [تمثیل - استعاره] است، ارائه می‌شود البته دین از جزئیاتی بحث می‌کند که کلیات آن در فلسفه آمده است چراکه فیلسوفان با قوه عقل سخن می‌گویند.

اهمیت فارابی به عنوان یک فیلسوف ما بعدالطبیعه گرا به طرح او درباره متافیزیک، فیزیک، برای تشریح و تبیین نظریه‌های مذهبی مثل خلقت و استیلای خدا بر همه جهان مربوط می‌شود. در مقایسه برخی جنبه‌های اخلاق فارابی با آموزه‌ای مدرن؛ نظریه فارابی درباره فضایل و خیرات عام با مفهوم مدرن [مصلحت عموم] متفاوت است. نظر فارابی درباره مدینه فاضله با توجه به مبادی فلسفه مدنی وی نمی‌تواند مفهوم بنیادین مصلحت عمومی را بازتاب دهد زیرا فلسفه اجتماعی فارابی، دست کم آنجا که به تحلیل واقعیت اجتماعی می‌پردازد. و نه آنجا که اندیشه مدینه فاضله خود را مطرح می‌کند فلسفه‌های مبتنی بر طرح مصلحت عمومی نیست چون در دوره اسلامی طرح چنین اندیشه‌ای ممکن نشد. بدلیل آنکه فلسفه اجتماعی با نبوت جمع شده بود، ضمن اینکه فارابی به نحوی گذرا در احصاء العلوم به نقش رضایت و مقبولیت عمومی رئیس اول در جهت توفیق او در ترویج و تثبیت عادات و سنن و فضایل تأکید می‌کند اما به نظر می‌رسد این نقش بیشتر تبعی و درجه دو باشد البته شاید بتوان به نوعی نقش تعاون را در اندیشه فارابی به گونه‌ای شکل آغازین مفهوم مصلحت عمومی دانست. عقلانیت مدرن از مواردی میان آنچه فارابی شروع از حس و خیال و یا نطق و رویت می‌نامد تفاوتی نمی‌گذارد و گرایش به سوی مدرکات را با هر یک از منابع شروع چه حس و چه خیال و چه نطق و رویت معتبر می‌شمارد به بیان دیگر در نظریه مدرن حسن و قبح یا خیر و شر در هم می‌آمیزد و آنچه را فارابی شر می‌نامد و حاصل غلبه بخش سافل قوه نزوعیه می‌نامد را ارزش می‌شمارد. به بیان خلاصه در حوزه اخلاق اساساً ممکن است در عقل مدرن نا عقلانیت Irrationality عقلانیت Rationality به شمار آید. علاوه بر این‌ها سعادت که عنصر کلیدی نظریه اخلاق فارابی است در دوره مدرن به فراموشی سپرده شده است یا قرائتی از آن استیلا یافته است که اساساً مدرنیته غایت را از زندگی بشر حذف کرده است؛ بر خلاف فارابی، اندیشه مدرن سعادت را در سرای باقی جستجو نمی‌کند بلکه در پی آنست تا حداکثر رفاه و لذت را در همین جهان فراهم آورد. فضایل و خیرات که در نظر

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

فارابی به فضایل نظری و عملی تقسیم می‌شوند در برابر فضیلت آزادی اهمیت ثانوی پیدا می‌کنند یا اساساً ضد ارزش می‌شوند. فلسفه که فارابی آنرا سر جمع فضایل خود می‌شمارد در برابر علم به حاشیه گذاشته می‌شود. در هر حال آن چه از عناصر مربوط به اخلاق فارابی فهمیده می‌شود. آن است که از نظر فارابی اخلاق هم در مبانی و هم در ساز و کار اجتماع آمیخته است و در این میان عقل و عقلانیت نقش محوری دارد. اساساً نمی‌توان از مفاهیمی چون فضیلت، کمال و سعادت به گونه‌ای مجرد سخن گفت همه این موارد غایات جامعه ایده آل فارابی است و عقلانیت هم در مقام کشف و درک و شناخت این غایات و هم در شناسایی راههای وصول بدانها نقش اساسی دارد و اساساً علم و عقلانیت در نظریه اخلاق فارابی در هم تنیده شده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

1-2- اهمیت و فایده موضوع پژوهش

گرایش فارابی در مدینه فاضله، با توجه به برخورد بنیادین، فراگیر، نظام‌مند و غایی در عرصه عین یا پدیده مدنی، ذهن یا تعقل مدنی و یافته‌های مدنی و حتی عمل یا روابط و رفتار مدنی، ظرفیت بالایی برای بازسازی دوران جدید پیش روی دارد و کارآیی روزافزونی می‌یابد. این گونه از پژوهش‌ها با رویکردی مستقل، قابلیت والایی برای ورود به چالش علمی، اجتماعی معاصر و پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و عملی حاضر دارند. گرایش فارابی می‌تواند جایگزین مناسبی در روش طبیعت‌انگار پوزیتیویستی و رویکرد ضد طبیعت‌گرای هرمنوتیکی، از جهت معرفت‌شناسی، روش‌شناسی اجتماعی باشد و حتی می‌تواند برای رفع یا کاهش جهت‌گیری‌های یک سویه افراطی یا تفریطی و متعارض چالش علمی جاری و آتی به عنوان رویکرد مناسبی اتخاذ شود.

مدینه فاضله فارابی، یا به تعبیر دیگر، فلسفه اجتماعی فارابی، یک طرح عملی و قابل تحقق است؟ یا یک تصویر خیالی و ذهنی و دست نیافتنی است؟ چنانچه برخی نویسنده‌گان، فارابی را به مقلد صرف یونانیان و فلسفه اجتماعی او را به اتویپایی و غیر عملی متهم کرده‌اند بررسی مقایسه‌ای ابونصر فارابی می‌رساند که فارابی مؤسس فلسفه اسلامی است، نه مقلد صرف یونانی. مدینه فاضله فارابی، یک طرح عملی است و از عقائد مذهب شیعه اخذ گردیده است.

هابرماس با پیوند دادن عقلانیت و اخلاقیات و قائل شدن به یک تضمن دو جانبه میان خود-دیگری و منوط کردن آن‌ها به هم دیگر فلسفه اجتماعی مدنیت را صورت بندی می‌کند که - اگر نگوییم بی نظیر - حقیقتاً باید آن را کم نظیر تلقی کرد. سهم مشارکتی رساله به دست دادن صورت بندی‌های تحلیلی و هنجاری از این فلسفه اجتماعی نوپدید است؛ که به صورتی که در این رساله خواهد آمد، کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند مفروضاتی برای پژوهش‌های بعدی را فراهم کند.

1-3- سابقه تحقیق

با وجود آنکه در مورد فارابی و هابرماس پژوهش‌ها و تحقیق‌های مستقلی صورت گرفته است اما مقایسه اندیشه اجتماعی این دو متفکر از زاویه عقلانیت کم نظیر است و به نظر می‌رسد ضمن آنکه گفت و گوی تمدنی به این موضوع تازگی و ضرورت خاصی می‌بخشد، به بیان دیگر تحلیل انتقادی نقش عقلانیت در اندیشه اجتماعی فارابی و هابرماس و مقایسه آن دو با یکدیگر تا کنون صورت نگرفته است. با وجود این می‌توان تحقیق‌هایی را که هر کدام به نوعی معطوف به جزئی از رساله حاضر هستند به سه دسته تقسیم کرد: 1- پژوهش‌هایی که به عقل و رابطه آن با جامعه و به تعبیری عقلانیت اجتماعی پرداخته اند؛ 2- پژوهش‌هایی که به اندیشه فارابی بطور مستقل و یا در مقایسه با دیگر متفکران پرداخته اند؛ 3- پژوهش‌هایی که به شرح و یا معرفی توصیفی یا اعتقادی اندیشه‌های هابرماس پرداخته اند.

سابقه پژوهش‌ها درباره عقل

• هرمن رندال (John Herman Rendall) (1899-1980) در کتاب دو جلدی ارزشمند خود: سیر تکامل عقل نوین به بررسی مفهوم و نظریه عقلانی از قرون وسطای غربی تا دوره مدرن پرداخته است. که البته می‌توان آنرا فراتر از تاریخچه عقل در دوره جدید دانست بلکه مروری بر اندیشه‌های غربی از قرون وسطا تا دوره جدید با زبانی روایی، گیرا و روان است به گونه‌ای که مخاطب عام را نیز مجذوب خود می‌سازد. وی حلقه واسط میان نظریه عقلانی مسیحیگری قرون وسطی و عقلانیت دوران روشنگری را عقل گرایی مذهبی می‌داند، عقلانیتی که در کالونیسم و پروتستانیزم متجلی شد تا جایی که به انکار الوهیت مسیح و تثلیث منجر شد. وی رهروان مذهب عقل و عقل گرایی الهی را نیوتن، جان تیلوتسن، لاک و کلارک می‌داند. آنها به روش‌های عقلانی علمی و به جهان یعنی دستگاهی که نتیجه آن بود باور داشتند آنان دین را نیز علمی می‌دانستند که مانند فیزیک از بیرون به انسان داده شده است تا با عقل انسانی آزمایش شود و تنها راه وصول به معتقدات دینی را دین عقل می‌دانستند.

ولتر نیز می‌گفت که به نظر من مذهب عقل، اصول اخلاقی مشترک نوع انسانی است.^۲ روایات گذرای رندال از سیر تاریخ عقل در غرب به مفهوم آن نیست که الزاماً روایت او دقیق و یا استقصای او کامل باشد. در هر حال دو جلد کتاب رندال از معدود کتب فارسی درباره تاریخ عقل غربی شمرده می‌شود.

• دفتر عقل از دیگر آثار فارسی درباره عقل است که به طور مشخص در مقاله‌ای به بررسی تحقیقی و منتقدانه و البته مدافعانه از نظر عقل نزد شیخ مفید و علامه مجلسی از اجله فقها و محدثین شیعه پرداخته است.

- هرمن رندال، سیر تکامل عقل نوین، ترجمه ابوالقاسم پاینده جلد اول؛ چاپ دوم، تهران: علمی فرهنگی، 1376، ص 318، 2

نویسنده مقاله مقام عقل در اندیشه شیخ مفید ماهیت عقل نزد وی و تأثیر آن را بر فقهای بعدی روشن ساخته است پژوهشگر تعریف شیخ مفید را از عقل اینگونه دریافته است که مراد از عقل مجموعه علوم است که با آن تمیز خیر و شر و ادراک صورت می‌گیرد این علوم غالباً بدیهیات و مشهورات است که بالفطره برای انسان حاصل است، کدیور با تفحص در آرای شیخ مفید اعتبار دلایل عقلی را نزد وی آشکار می‌سازد.^۳

• ذبیح ... صفا در تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی^۴ به سیری در آثار و مراکز مهم عصر و نهضت ترجمه در قرون نخستین اسلامی پرداخته، با معرفی مترجمان بزرگ آثار یونانی و رومی، دوره‌های اعتلا و انحطاط علوم عقلی را در تمدن اسلامی بر شمرده است. در تاریخ مختصر علوم نقلی نزد فلاسفه اسلامی وی به صورت گذرا به معرفی آراء کندی، سرخسی، بلخی، رازی فارابی و متفکران قبل از اواسط قرن پنجم هجری پرداخته است. وی علوم عقلی را در مقدمه خود تمام انواع حکمت و اصول و فروع هر یک از چهار علم الهی و طبیعی و ریاضی و اخلاقی می‌داند که البته به نظر می‌آید برای نویسنده‌ای در عصر حاضر چنین تقسیم بندی جای تعجب باشد. در هر حال پیش در آمد صفا بر تاریخ علوم عقلی همچنانکه خود اذعان دارد توصیفی کوتاه و مختصر از تاریخ علم در جهان اسلام شمرده می‌شود.

سابقه پژوهش‌ها درباره عقلانیت اجتماعی

شاید بتوان گفت هنوز پژوهی جامع در باب عقلانیت سیاسی به زبان فارسی صورت نگرفته است اما مقالات یا ترجمه مقاله‌هایی از متفکران و پژوهشگرانی در اینمورد قابل توجه است:^۵

• محمد سعید بهمن پور در کتاب «فراز و نشیب عقلانیت»^۶ به زمینه‌های تاریخی مفهوم عقلانیت، عقلانیت نزد وبر، مکتب فرانکفورت عقلانیت نزد یورگن، هابرماس پرداخته و نظریه جرج ریتزر را در مورد عقلانیت

۳ - محسن کدیور، دفتر عقل، تهران: اطلاعات، 1377 3

۴ - ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران 1374 4

۵. درباره عقلانیت دو پایان نامه ذیل در توسط ایرانیان دانشگاههای خارج کشور نگارش شده

است، با مراجعه به سایت ProQuest پایان نامه ای نسبت عقلانیت در اندیشه ابونصر فارابی و یورگن هابرماس را مقایسه نکرده است اما بررسی اندیشه این دو متفکر با محوریت عقلانیت حدود 200 پایان نامه نگارش شده است. با مراجعه به سایت مرکز مدارک و اطلاعات علمی ایران Irandoc حدود 13 پایان نامه عقلانیت را در اندیشه متفکران بررسی کرده بودند اما در ارتباط با بررسی و مقایسه عقلانیت در اندیشه ابونصر فارابی و یورگن هابرماس هیچ پایان نامه ای یافت نشد.

1- دین، زبان، عقلانیت؛ علی مصباح یزدی؛ دانشگاه مک گیل؛ 2002

2- عقلانیت مدرن، تبیین انتقادی؛ سید محمد محمدی؛ دانشگاه جواهر لعل نهرو؛ 1999

۶ - محمد سعید بهمن پور، فراز و نشیب عقلانیت، تهران: نوادر، 1379 6

متراکم بررسی کرده است. در فصل پایانی کتاب نیز با عنوان در آمدی بر عقلانیت دینی به ارکان و مؤلفه‌های عقلانیت دینی از نگاه خود پرداخته است. ارکان عقلانیت دینی از نظر او عبرت و تذکر و انفصال از تعلقات دنیوی و اتصال به عالم باقی است. در مقدمه و توصیف این کتاب آمده است که عقلانیت در حوزه نظری و عملی می‌تواند جریان یابد و فهم نظری از جهان وقتی عقلانی است که اصول مند باشد و از معیارها و روش‌های معینی پیروی کند.

• کمال پولادی در کتاب «از دولت اقتدار تا دولت عقل»⁷ [که در واقع رساله دکتری وی با نام: از عقلانیت دولت تا دولت عقل در دانشگاه تهران است] به تعبیر خود او به بررسی آراء فلاسفه مدرنی می‌پردازد که می‌خواهند تمام ارتباط و اختیار در سامان جامعه بشری را از قلمرو ماوراء طبیعت و طبیعت باز گیرند و به حیطه عقل و اراده بشری باز گردانند وی متفکران مدرن را به معتقدان به عقلانیت مبتنی بر حق طبیعی (هابز و لاک) عقلانیت مبتنی بر نفع (بنتهام - میل و آدام اسمیت) عقلانیت اراده عقلانی (روسو، هگل و کانت) تقسیم می‌کند این کتاب در خور تحسین سیر عقلانیت را در متفکران مدرن از هابز تا کانت کاوش می‌کند و در نهایت به مقایسه آنها می‌پردازد. اما همچنانکه ذکر شد این پژوهش نیز نقطه عزیمت خود را از قرن هفدهم و آغاز عصر خرد و روشنایی قرار داده و به اندیشه و عقلانیت کلاسیک نمی‌پردازد. و به این نکته بسنده می‌کند که فلسفه کلاسیک جهان تغییرات و مفردات بیرون از عقل است، و عقل اساساً با آنچه باید باشد سر و کار دارد نه با آنچه هست.⁸

• میشل فوکو در مقاله سیاست و عقل معتقد است عقلانیت اجتماعی در سراسر تاریخ جوامع غربی رشد کرده است وی در این مقاله در تشریح مفهوم دولت عقلانی در اندیشه کلاسیک پرداخته و چون روش تبارشناسی خود، در تشریح عقلانیت؛ در عین حال نوعی عقلانیت محاسبه گر را در عقل کلاسیک پی جویی می‌کند، از نظر او: فن حکومت که از خصوصیات تدبیر مملکت است با تکامل آنچه که آمار اجتماعی و حساب خوانده می‌شد بستگی داشت، که این به معنای شناخت نیروهای دولتهای مختلف بوده است.⁹

سابقه پژوهش‌ها درباره فارابی¹⁰

7 - کمال پولادی: از دولت اقتدار تا دولت عقل چاپ اول، تهران: مرکز 1380. 7

8 - کمال پولادی، همان، ص 28. 8

9 - همان، ص 40. 9

¹⁰ . آثار فارابی از قرار حروف الفبا به ترتیب ذیل است :

1 - آراء اهل مدینه ی فاضله 2 - احصاء العلوم 3 - الاسئلة الامعه و الاجوبه الجامعه 4 - الالفاظ

المستعمله فی المنطق 5 - الامکنه المغلظه 6 - تحصیل السعاده 7 - التحلیل 8 - تلخیص النوامس 9 -

• فرناز ناظر زاده کرمانی در رساله دکتری خود تحت عنوان اصول و مبانی فلسفه فارابی^{۱۱} در 5 بخش به توصیف و پی جویی تطبیق اندیشه فارابی بر آراء و اندیشه‌های افلاطون و ارسطو پرداخته است. بعد از معرفی کلی فارابی و مقام و منزلت فکری او در بخش اول، ناظر زاده به اصول دنیای فلسفه نظری فارابی در بخش دوم پرداخته است نظریه مدینه فاضله فارابی ماهیت و آراء اهل مدینه فاضله عمده مباحث بخش‌های سوم و چهارم را تشکیل می‌دهد و سرانجام در بخش پنجم به مدینه‌های مضاد پرداخته است چکیده تطبیق آراء و نظریات فارابی مشترکات و متعرفان این سه را می‌توان در خاتمه رساله ناظر زاده یافت.

اگر چه رساله ناظر زاده کرمانی از لحاظ وسعت، تنوع و بویژه زبانهای آثار و منابع بهره گیری شده کم نظیر است و طیف متنوعی از مراجع انگلیسی، عربی، یونانی، ترکی، آلمانی و فرانسوی در آن مورد استفاده قرار گرفته است اما در قالب توصیف باقی مانده و خواسته یا ناخواسته در ادامه بحث‌های مستشرقین که صرفاً ردیابی آثار فلاسفه اسلامی را در یونان باستان وجه همت خود داشته‌اند قرار می‌گیرد.

• سید ابوالقاسم هاشمی در کتاب ابو نصر فارابی معلم ثانی یا مصلح بزرگ بشریت،^{۱۲} به بررسی مفصل نظریه فارابی درباره نقش و بررسی وجود رگه‌های تصوف عقلی و اشراقی در فلسفه فارابی پرداخته است

التناسب والتألیف 10 - التنبيه على سبيل السعادة 11 - التعليقات 12 - التوطئة 13 - الجدل 14 -
جوامع الشعر 15 - الجمع بين رأي الحكيمين 16 - الحروف 17 - الخطاب 18 - الدعوى قلبيه (دعاء عظیم) 19 - رساله البرهان 20 - رساله زینون کبیر الیونانی 21 - رساله فی مسائل متفرقه 22 -
رساله فی الر

2 - د علی جالنوس 23 - رساله فی اعضاء الانسان 24 - رساله فی اعضاء الحيوان 25 - رساله فی الرد علی يحيى النحوى 25 - رساله فی اثبات المفارقات 26 - السياسة 27 - السياسة المدنيه 28 - شرائط اليقين 29 - العبارة 30 - علم الالهى 31 - علم الحقايق 32 - عيون المسائل 33 - فصوص الحكم 34 - فصول الخمسه 35 - فلسفه ی ارسطو طالس 36 - فلسفه ی افلاطون 37 - فصول منتزعه (فصول المدنی) 38 - فضيلة العلوم 39 - القياس 40 - القياس الصغیر علی طريقة المتكلمين 41 - ما یصح و ما لا یصح من احكام النجوم 42 - مابعد الطبیعه 43 - معانی العقل 44 - ما ینبغی ان یقدم قبل تعلم الفلسفه 45 - المدخل 46 - مسائل الفلسفیه و الاجوبه عنها 47 - المقولات 48 - الملة 49 - الملة الفاضله 50 - موسیقی الكبير 51 - الوحدہ والواحد

این مجموعه کتابهای فارابی، چاپ شده است که فعلاً در کتاب خانه های شهر قم موجود است.

- فرناز ناظر زاده کرمانی،: فلسفه سیاسی فارابی، تهران: دانشگاه الزهرا 1376 11

- سید ابوالقاسم هاشمی، ابو نصر فارابی یا معلم ثانی چاپ اول؛ 1351 12

فارابی و نظریه نبوت او، سیاست، مدینه و ضرورت تشکیل اجتماع از نظر فارابی اوصاف رئیس مدینه فاضله و اخلاق در نظر فارابی دیگر مباحث کتاب را تشکیل می دهد.

• در سال 54 دانشگاه تهران زیر نظر ایرج افشار مجموعه خطابه‌های تحقیقی تحت عنوان «ابو نصر فارابی»^{۱۳} منتشر کرد که در آن بسیاری از فارابی پژوهان ایرانی آثار خود را ارائه کرده‌اند ذیح ا... صفا، رضا داوری، سید حسین نصر، مهدی فولادوند، اکبر دانا سرشت، اما مقالات انگلیسی محسن مهدی، والترز و حمید عنایت نیز به نوبه خود اهمیت وافر دارند، برخی از این مقالات انگلیسی در اثر زیر ترجمه شده اند. تازه‌ترین اثر منتشر شده درباره فارابی کاری راست که به همت محمد کریمی زنجانی اصل^{۱۴} منتشر شده است که در بر گیرنده مجموعه‌ای گرانها از مقالات چهره‌های شناخته شده از اندیشه ایرانی است؛ با آثاری از شرف الدین خراسانی، محمد تقی دانش پژوه، هانز دایبر، مهدی محقق و عبدالجواد فلاطوری و نیز چند محقق دیگر را در خود جای داده است.

• از دیگر کتابهایی که به مجموعه مقالات پژوهشگران درباره فارابی اختصاص دارد اثر عربی زیر در خود توجهی ویژه است الفارابی و الحضارة الاسلامیه^{۱۵} مجموع مقالات جشنواره فارابی در سال 1975 در بغداد عراق است. الهیات نزد فارابی - توفیق دین و فلسفه - مدینه فاضله و جمهوری افلاطون اسلوب اندیشه نزد فارابی - قرائت جدید از فارابی و فارابی و زبان شناسی - تأثیر فارابی بر اندیشه اندلسی از مهمترین مقالات ارائه شده در این جشنواره بزرگ است.

نبود فارابی پژوهان ایرانی با توجه به روابط آن زمان ایران و عراق در سالیان پایانی حکومت حسن البکر قابل درک است اما اندیشه سیاسی فارابی در مجموع در مقالات ارائه شده وزنی و حجمی کمتر از آنچه فارابی شایسته آنست دارد. اما به هر حال یکی از منابع غنی در پژوهش پیرامون فارابی است.

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه در سال 1989 مجموعه مقالاتی را منتشر کرده است که تحت عنوان ابو نصر الفارابی فیلسوف الاسلام و المعلم الثانی^{۱۶} که در همایش بزرگداشت فارابی در دمشق ارائه شده اند.

اغلب مقالات به توصیف کلی آراء فارابی با شرایط تاریخی حیات وی اختصاص دارد شکل خطابی نوشته‌ها حفظ شده است تقریباً اکثریت قاطع خطابه‌های ایراد شده فاقد ارجاعات و منابع استفاده شده‌اند توجه به فلسفه اخلاق فارابی در چند مقاله و نیز حضور فارابی پژوهان ایرانی از امتیازات این مجموعه مقالات است.

13 - ایرج افشار، ابو نصر فارابی، مجموعه خطابه های تحقیقی، تهران: دانشگاه تهران 1354

14 - محمد کریمی زنجانی اصل، درآمدی بر چالش آرمان و واقعیت در فلسفه فارابی، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر 1382

15 - الفارابی و الحضارة الاسلامیه، بغداد: وزارت الاعلام، 1975.

16 - ابو نصر الفارابی، دمشق، المستشاریه و الثقافیه للجمهوریه الاسلامیه الایرانیه، 1989

• یکی از مهمترین منابع از شناخت فارابی و قضاوت اندیشمندان درباره وی کتاب: الفارابی فی المراجع العربیه^{۱۷} است دکتر حسین علی محفوظ در این کتابشناسی ارزشمند به معرفی کتابها، مراجع، دایره المعارفها و آثاری می‌پردازد که به زبان عربی به معرفی اندیشه، زندگی و آثار فارابی پرداخته اند. زمان بندی مراجعه بر اساس قرون مختلف و جامعیت نسبتاً قابل قبول این اثر آنرا به یکی از مأخذ شناسی‌های مهم فارابی تبدیل کرده است.

• بهترین کتابی که در همه زبانها درباره نظریه عقل فارابی نوشته شده کتاب محققانه و بسیار پر مایه دیوید سون^{۱۸} است. در هیچ کتاب فارسی، عربی یا لاتین نمی‌توان کتابی چون کتاب دیوید سون درباره عقل و مباحثی چون عقل فعال و نظریه‌ها و عقل انسانی درباره فلاسفه اسلامی یافت. از جمله ویژگی‌های دیویدسون احاطه بر آثار فلاسفه اسلامی فارابی، ابن سینا و ابن رشد است.

البته شاید بتوان گفت دیوید سون در این کتاب عمدتاً بر عقل فعال نزد فارابی پرداخته است. اما با مطالعه عمق اندیشه‌های فارابی می‌توان دلیل کافی برای این رویکرد شایسته دیوید سون یافت. دیوید سون در این کتاب طی فصولی چند به سوابق عربی یونان، عقل فعال و عقل انسانی از نظر فارابی و تجلی از نظر ابن سینا و عقل فعال و عقل انسانی از دید ابن سینا پرداخته است. در بخش پایانی دیوید سون به عقل فعال، تجلی، عقل مادی و عقل فعال به عنوان علت عقل انسانی از نظر ابن رشد پرداخته است. بدیهی است که بخش اول این کتاب راه کار مناسبی برای شناخت نظریه عقل و بخصوص اختصاصات و کارکردهای خاص عقل فعال از دیدگاه فارابی محسوب می‌شود و منبع درجه اولی برای پژوهش حاضر شمرده می‌شود.

• ریچاردنتون در کتاب فارابی و مکتبش^{۱۹} به مکتب فارابی پرداخته و تأثیرات فارابی را بر متفکران حوزه فکری او از جمله یحیی بن عدی ابو سلیمان سجستانی، یوسف عامری و بویژه ابو حیان توحیدی مورد بررسی قرار داده است ماهیت معرفت شناختی مکتب فارابی بخش‌های بعدی کتاب را تشکیل میدهد. مترجم این کتاب معتقد است کتاب فارابی و مکتبش در قالب مطالب فلسفی بیشتر با عبارات پیچیده تا حدی دور از ذهن بیان شده است^{۲۰} نویسنده خود در این کتاب بیان کرده است که می‌خواهد دکترین و نظریه گسترده مکتب او را در جنبه‌های شناخت شناسی مورد بررسی و تحقیق قرار دهد.^{۲۱} وی تلاش فارابی را برای طبقه بندی علوم و اساساً طبقه بندی همه چیز ملهم از پیشینیان یونانی و اسکندرونی می‌داند. وی نتیجه می‌گیرد که معرفت

17 - حسین علی محفوظ، الفارابی فی المراجع العربیه، جامعه بغداد، 1975

18 - Davidson A. Herbert , Alfarabi , Avicena , and Avereoes On Intellect ,Oxford: Oxford University Press , 1992

19 - ریچارد نتون، فارابی و مکتبش ترجمه گل بابا سعیدی، تهران: نشر نقطه و کتابخانه مجلس 1381

20 - همان، مقدمه، ص 19.

21 - همان، ص 79.

شناسی فارابی بر پایه‌های دو گانه مثبت گرایی ارسطویی و منفی گرایی مکتب نوافلاطونی پایه ریزی شده است.^{۲۲} نتون این دو گانگی را در وجود شناسی فارابی نیز جستجو می‌کند.

سابقه پژوهش‌ها درباره هابرماس

با توجه به حجم گسترده هابرماس پژوهی‌ها تنها می‌توان به مرور فشرده مطرح‌ترین آنها بسنده نمود. از این منظر توجه ما صرفاً معطوف به چند اثر کلیدی است که ارتباط بیشتری با موضوع رساله دارند. این‌ها عبارتند از:

- 1- نظریه انتقادی یورگن هابرماس، توماس مک کارتی 1996
- 2- مجموعه کمبریج هابرماس، استفان. ک. وایت و همکاران 1999
- 3- هابرماس و پراگماتیسم، مایکل ابوالفیا و همکاران 2002
- 4- هابرماس، حقوق و دموکراسی، مایکل روزنفلد، اندره اراتو و همکاران 1998
- 5- زمینه‌های هنجاری انتقاد گرایی اجتماعی: کانت، راولز و هابرماس، کنت باینز 1992
- 6- نقش اخلاق در نظریه اجتماعی: چشم اندازهای هابرماسی، تونی اسمیت 1991
- 7- دیالوگ هرمنئوتیکی و علم اجتماعی: نقد بر گادامر و هابرماس 2001
- 8- فمینیست‌ها هابرماس را قرائت می‌کنند: جنسیت یافتگی سوژه گفت و گویی، جین میهان، و همکاران 1995
- 9- هابرماس و نظریه انتقادی جامعه، جین برایتن 1991
- 10- خواندنی‌های هابرماس، دیوید راسموسن 1995
- 11- درامدی بر نظریه انتقادی: از هورکهایمر تا هابرماس، دیوید هلد 1980
- 12- هابرماس در بوته نقد، پیتر دیوز 1999

13- منتخبات هابرماس ، ویلیام اوثویت 2000

14- یورگن هابرماس : اخلاق گفتمان و دموکراسی ، مایکل لسناف در فیلسوفان سیاسی قرن بیستم 1378

15- نوشته های اخیر یورگن هابرماس: خرد، عدالت و نوگرایی ، استفان ک. وایت 1380

16- یورگن هابرماس : نقد در حوزه عمومی ، رابرت هولاب 1375

17- یورگن هابرماس ، مایکل پیوزی²³ 1379

این مجموعه از هابرماس پژوهی ها عمدتاً اختصاص به تحلیل و واریسی انتقادی نظریه انتقادی و فلسفه اجتماعی هابرماسی دارند. بنابراین هر چند در هابرماس پژوهی های مورد نظر مستقیماً موضوع مساله مبنای این رساله واکاوی نشده است ؛ اما شالوده های تئوریک این بحث ، عقلانیت ارتباطی و اخلاق گفت و گویی ، و نیز چندین

اند پژوهی هابرماس اثر ترین مطرح و ترین برجسته جزو زیر منابع²³

- T.McCarthy(1996) **The Critical Theory Of Jurgen Habermas**,
- MIT;S.K.White(1999) **The Cambridge Companion To Habermas** ,
- CUP;M.Aboulaflia(ed) (2002) **Habermas And Pragmatism**, Routledge;
- M . Rosenfeld and A. Arato(eds) (1998) **Habermas On Law and Democracy**, CUP ;
- k.Bynes(1992)**The Normative Grounds Of Social Criticism: Kant ,Rawls and Habermas** ,state university of new york press;
- T.Smith(1991) **The Role Of Ethics In Social Theory:Essays From A Habermasian Perspective**, state university of new york press;
- Harington(2001)**Hermeneutics Dialogue And Social Science :A Critics Of Gadamer And Habermas**, Routledge;
- J.Meehan(ed)(1995)**Feminists Reads Habermas:Gendering The Subject Of Discourse**,Routledge;
- J.Braaten(1991)**Habermas Critical Theory OF Society**, state university of new york press;
- D.Rusmusen(1995)**Readings Habermas** ,Basil Blackwell;
- D.Held(1980) **Introduction To Critical Theory :Horkeimer To Habermas**, UCP;
- P.Dews(ed) (1999) **Habermas :A Critical Reader**,Blackwell;
- W.Outhwite(ed) (2000) **The Habermas Reader**,polity press.

اند انتقادی هابرماس سودمند نظریه و اجتماعی فلسفه کلی شناخت برای نیز زیر فارسی اثر چند چنین هم

حوزه در نقد: هابرماس یورگن ، هولاب رابرت ؛ 1378 نشر کوچک ، تهران دیهیمی خنشیار ترجمه ، بیستم قرن سیاسی فیلسوفان ، لسناف مایکل ، باتومور ؛ تام 1379 هرمس ، تهران تدین احمد ترجمه ، هابرماس یورگن ، پیوزی مایکل ؛ 1375 نشر نی ، تهران ، حسین بشیریه ترجمه ، عمومی و نوگرایی عدالت ، خرد : هابرماس یورگن اخیر های نوشته ، وایت.ک.تیون ؛ اس 1375 تهران ، نشر نی ، نوذری حسینعلی ترجمه ، فرانکفورت مکتب انتقادی اجتماعی نظریه از دقیقی نسبتاً حال عین و در فشرده بسیار گزارش نیز کرایب یان 1380 قطر ه ، تهران ، اکبری حریری محمد ترجمه ، مقدمه چنین هم 1378 . آگاه ، تهران مخبر ، عباس ترجمه ، تا هابرماس پارسونز از: مدرن اجتماعی نظریه ، کرایب یان : است داده بدست هابرماسی داری سرمایه دولت نظریه : بحران مشروعیت هابرماس یورگن: است توجه قابل اثر این بر هابرماسی برجسته و مترجم شارح کارتی مک توماس 1380 ، نو تهران گام ، علمداری عینی م جهانگیر ترجمه ، پیشرفته

شود واقع سودمند تواند، می هابرماس با مقدماتی آشنایی برای میرسد نظر به نیز زیر اثر

. 1381 نو گام تهران ، هابرماس ، بازخوانی نوذری علی حسین

دهند می ارائه هابرماس کلیدی تئوریک های از طرح فشرده ارشی گز هابرماسی مطالعات مجموعه از نیز زیر زبان المانی اثر دو ، این بر علاوه

- D.Hostor(1995) **Hsbermas:Zur Einfuherung** ,junius;
- W.Resse-Shafer(1991) **Jurgen Habermas**, campus verlag.

مقوله مرتبط و ارسسی شده اند. ما با تاکید بر این مقوله های کلیدی مروری فشرده بر نمونه های هابرماس پژوهی خواهیم داشت.

- مک کارتی، وایت و اوٹویت به دقت مبانی و چهارچوب مفهومی فلسفه اجتماعی هابرماس را تحلیل نموده اند. مک کارتی بر آن است که چهار چوب مفهومی فلسفه اجتماعی هابرماس را می توان شامل این مولفه ها دانست: کاربرد شناسی عمومی زبان، توانش ارتباطی، ارتباط تحریف شده، کنش های گفتاری، ادعاهای اعتباری، توافق و تفاهم، وضعیت ارمانی گفتار، نظریه اجماعی توافق، تکامل تاریخی نوع بشر، کنش ارتباطی و رهایی. مک کارتی هم چنین بر آن است که برای تحلیل فلسفه اجتماعی هابرماس علاوه بر مولفه های کلیدی بالا لازم است که پیوند آن با نظریه انتقادی نیز در نظر گرفته شود. وایت نیز نشان داده است که در فلسفه اجتماعی هابرماس می توان چندین تعهد کلیدی را شناسایی نمود که دائما دغدغه هابرماس است. این ها عبارتند از: تعهد نسبت به دیدگاه جهان شمول عقل گرایی و اخلاق، تعهد نسبت به شناسایی و رسمیت یافتگی متقابل، دفاع پیچیده از مدرنیته و فردگرایی بیناذهنی و کار کردن با یک برنامه پژوهشی علایق شناخت ساز. وایت هم چنین قائل به این است که کلیت فلسفه اجتماعی هابرماس را می توان پیرامون چهار پروژه تحلیلی هنجاری کلان مورد و ارسسی قرار داد: علایق شناخت ساز/عقل عملی رهایی بخش و جامعه عقلانی رهایی شده، کنش ارتباطی / عقلانیت ارتباطی و اخلاق گفت و گویی، حوزه عمومی و بحران های مشروعیت / مدرنیته - سیستم - زیست جهان و نهایتا میان واقعیت ها و هنجارها / دموکراسی عقلانی اخلاقی ارتباطی. به نظر وایت هدف تحلیلی فلسفه اجتماع هابرماس طراحی یک راهبرد هنجاری برای پیوند دادن عقل، مدرنیته و دموکراسی است. اوٹویت نیز نشان داده است که فلسفه اجتماعی هابرماس مبتنی بر هفت نظریه تحلیلی هنجاری کلیدی گسترده و کلان است که هابرماس طی پنجاه سال گذشته روی آنها کار کرده است: عقلانیت و حوزه عمومی (زیست جهان، حقوق، عقاید عمومی، تکنولوژی و ایدئولوژی)، شناخت شناسی و روش شناسی (نظریه و عمل، عقل و تصمیم گیری، علایق شناخت ساز و شناخت های علاقه مدار، فلسفه علوم اجتماعی فرهنگی)، زبان و ارتباط (کاربرد شناسی عملی ارتباط، عقلانیت ها و کنش ها، هرمنوتیک انتقادی)، اخلاق و حقوق گفت و گویی، تحول و مشروعیت (ماتریالیزم تاریخی، توسعه تاریخی اجتماعی فرهنگی، بحران های مشروعیت)، مدرنیته (سیستم و زیست جهان، استعمار و باز فئو دالی شدن زیست جهان) و نظریه انتقادی اجتماعی²⁴

- لسناف نیز با دقت هر چه تمام شرح انتقادی تحلیلی فشرده ای از فلسفه اجتماعی هابرماس و تزه های

²⁴ White(ed) (1999)op.cit; Outhwaite (ed) (2000) op.cit; McCarthy (1996) op.cit.

کلیدی آن به تفکیک و ترتیب زمانی آثار کلیدی و برجسته وی ارائه داده است که به صورت بسیار خلاصه شده می توان آن ها را مورد اشاره قرار داد 1- شناخت و علایق انسانی 1964 (علایق شناخت ساز ، ارزش ها و واقعیت ها ، شناخت انتقادی رهایی بخش) 2- نظریه کنش ارتباطی 1 1984 (خود مختاری مسئولانه ، عقلانیت ارتباطی و کنش ارتباطی رهایی بخش ، توافق تفاهمی وفاقی ، مشارکت گفت و گویی ، ادعاهای اعتباری ، زیست جهان ، ارتباط بیناذهنی ، کنش های گفتاری ، وضعیت ارمانی گفتار 3- نظریه کنش ارتباطی 2 1987 (سیستم و زیست جهان ، استعمار و تحریف ، باز فئودالی شدن ، آسیب شناسی زیست ، جهان ، جامعه اخلاقی عقلانی انسانی) ، 4- تحول ساختاری حوزه عمومی 1989 (حوزه عمومی بورژوازی ، حوزه عمومی مردمی و جامعه مدنی ، عقاید عمومی و بحث و مناظره ، سیاست های خیابانی و بوروکراتیک ، جامعه توده ای و جامعه دموکراتیک ، دموکراسی روابط عمومی مدار ، دموکراسی نخبه گرای نا حقیقی دولت رفاه ، شهروندی رفاه زده ، شهروندی مصرف گرای مشتری شده 5- وجدان اخلاقی و کنش ارتباطی 1990 (اخلاق گفت و گویی ، اخلاق و هنجارهای عینی بیناذهنی تفاهمی توافقی مشارکتی گفت و گویی ، گفت و گوی انتقادی تاملی مشارکتی ، دیالوگ ، مسئولیت اخلاقی و وظیفه هنجاری ، وجدان های اخلاقی پیشا قراردادی - قراردادی - پسا قرار دادی ، آگاهی و بلوغ اخلاقی پساققراردادی مبتنی بر اخلاق گفت و گویی ، آموزش فرهنگی و رشد عقلانی اخلاقی 6- مابین واقعیت ها و هنجارها 1996 (عقلانیت ارتباطی - اخلاق گفت و گویی و حقوق گفت و گویی ، دموکراسی رایزنانه مشارکتی گفت و گویی و دولت قانون مدارانه ، اصول حقوق بشر و فرمان فرمایی و حاکمیت عمومی و مردمی ، خود ایینی های خصوصی - عمومی - اجتماعی ، دموکراسی گفت و گویی مشارکتی شهروند مدارانه)

نکته بسیار مهمی که لسناف یاد آور می شود این است که مابین واقعیت ها و هنجارها هم کاربرد فلسفه اجتماعی هابرماس بر زمینه یک حقوق و اجتماع واقعی است و هم از طریق تلفیق عقلانیت و اخلاق گفت و گویی با دموکراسی رایزنانه مشارکتی شهروندی بهترین مصالحه ممکن و ایدئال میان هنجارها و واقعیت ها است

۲۵

دیگر هابرماس پژوهان نیز که هر کدام به بخشی از مولفه های کلیدی فلسفه اجتماعی هابرماسی و نظریه انتقادی وی توجه نموده اند ، که به جهت حجم محدود این بخش از بحث امکان پرداختن به آن ها وجود ندارد . از پژوهش های فرهنگی اجتماعی جالب توجه اخیر نیز که با استفاده از نظریه انتقادی و فلسفه اجتماعی هابرماس

²⁵ لسناف (1378) پی شین ، اخلاق گفتمان (گفت و گوی ی) و دموکراسی

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

در حوزه های گوناگون علوم اجتماعی و حتی علوم تجربی انجام شده است ، نیز اشاره نمود .فهرست عناوین این پژوهش ها به خوبی محتوا و اهمیت کاربست بویژه سه نظریه مهم اخلاق گفت و گویی، عقلانیت ارتباطی مندرج در فلسفه اجتماعی هابرماسی را در حوزه های پژوهشی دیگر نشان می دهد.

- 1- نظریه کنش ارتباطی هابرماسی و مساله فساد ، ام.دفلم 1995
- 2- نظریه کنش ارتباطی هابرماسی و مساله حوزه عمومی فمینیستی ، ال.ب.مارشال 1995
- 3- نظریه حقوق هابرماسی و حسابداری ، م.پاور و ار .لانژلین 1996
- 4- نظریه اخلاق گفت و گویی هابرماس و روابط عمومی ، ار.وی .لیپر 1996
- 5- نظریه کنش ارتباطی هابرماس و سازمان کار ، پ .ظریفیان 1999
- 6- نظریه گفت و گوی عقلانی هابرماس و مددکاری اجتماعی در خانواده ، اس.هستون 2001
- 7- نظریه اخلاق گفت و گویی هابرماسی و محیط های آموزشی ، دی .کولتر 2002
- 8- نظریه اخلاق گفت و گویی هابرماس و زیست محیط ، ار .جی .برول 2002
- 9- نظریه کاربرد شناسی عمومی هابرماس و مساله قدرت ، اس .هاریس 1995
- 10- نظریه کنش ارتباطی هابرماسی و اصول مدیریت حسابداری ، ک.لاکا و ام . گراند 2002
- 11- نظریه گفت گوی دموکراتیک هابرماسی و حوزه عمومی اینترنتی ، ال .دالبرگ 2002

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

1-3- اهداف پژوهش

در اندیشه کلاسیک مطالعه اجتماع محاط در قلمرو فلسفه اجتماعی بود به این معنی که در تحلیل‌های اجتماعی تأکید روی غایت‌های اخلاقی و نیت بود. در اینجا تأکید روی آن است که معلوم کند چه اندیشه‌ای و با چه ترتیبی شایسته اداره جامعه است و برای نیل به آرمانها چگونه باید عمل کرد. هدف تطبیق صرف تأکید بر همسانی‌ها نیست بلکه بر اختلاف‌ها نیز هست: بایستی همسانی‌ها و اختلاف‌ها با توجه به امری مشترک معنا پیدا کند.^{۳۶} مباحث مشترکی که مقایسه فارابی و هابرماس را توجیه‌پذیر می‌سازد تعلق خاطر هر دو فیلسوف به عقلانیت است که به بگو و مگوهای میان عقل و دین پرداخته اند.

هدف دیگر کاربردی، روش شناختی است؛ به عبارتی برخلاف روش علوم طبیعی که با تبیین و توضیح پدیده‌های تحولی سروکار دارد؛ در علوم انسانی بخاطر ماهیت این حوزه ما با فهم پدیدارهای انسانی مواجه هستیم. بدین معنا فهم معانی، مقاصد و انگیزه‌ها و دلایل مندرج در متن (اعم از آثار و پدیده‌ها) نقطه عزیمت کاربردی معناکاوی در حوزه علوم انسانی اجتماعی است.

1-4- سوالات پژوهش

سؤال اصلی

رابطه بین عقلانیت و جامعه در اندیشه اجتماعی فارابی و هابرماس چگونه است؟

پرسش‌های فرعی تحقیق

1- عقلانیت در فلسفه اجتماعی فارابی چه نسبتی با عقلانیت در فلسفه اجتماعی هابرماس دارد؟

2- چه رابطه‌ای بین عقلانیت و هنجارهای اجتماعی در آراء هر دو متفکر وجود دارد.

3- چه نسبتی بین عقلانیت و جامعه از دیدگاه فارابی با عقلانیت و جامعه از افق فکری هابرماس برقرار است؟

- فرضیه‌های تحقیق

- هانری کوربن، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی ترجمه جواد طباطبائی چاپ اول، تهران: توس 1369، ص 34، 26

با وجود تفاوت‌هایی زمانی و مکانی، انگیزه‌ها و اهداف متفاوت این دو اندیشمند و بنابر مفروض ما در پژوهش حاضر؛ اولاً ناظر به این هدف که هر دو اندیشمند عقلانیت را مورد توجه قرار داده‌اند و ثانیاً ایندو قابل تطبیق و مقایسه اند.

فرضیه تحقیق: عقل و عقلانیت در فلسفه اجتماعی فارابی محوری نزولی، غایت‌گرا و در عرض وحی و حتی فراتر از آن اهمیت می‌یابد. حال آنکه در فلسفه اجتماعی هابرماس؛ ارتباطی، بین‌الذهانی، گفت‌وگویی صعودی، تجربه‌گرا و انضمامی که در رتبه بسیار نازل نسبت به وحی اهمیت می‌یابد.

1-5- پیش فرض پژوهش

عقل یا Reason قوه‌ای از قوای بشری برای درک، چارچوب بندی و نقد واقع، در حالی که عقلانیت یا Rationality خصیصه‌ای است که افراد و گروهها در فکر، رفتار و نهاد‌های اجتماعی ابراز می‌کنند.²⁷ عقلانیت به عنوان مفهوم جدید دوران مدرن پدیده‌ای چند بعدی است و تأکید بر خرد جمعی و عقلانیت ارتباطی با گسترش مباحث مربوط به حوزه عمومی از تأکید صرف معرف شناسانه و هستی شناسانه گذشته فراتر رفته و ابعادی عینی‌تر و ملموس‌تر یافته است لذا عقلانیت در دوران جدید بیشتر از بعد فلسفی به ابعادی اجتماعی سیر کرده است.

از دیدگاه معرفت شناسی سنتی عقلانیت اقامه دلایل خوب و کافی برای پذیرش، یا توجیه حکم (که بر پایه آن دلایل ایجاد می‌شد) معنا می‌داد اما رهیافتهای جدید معرفت شناسی این نگرش را گسترش داده تا جایی که مشتمل بر ملاحظات کاربردی در حوزه تصمیمات عقلانی می‌شود مانند بهترین بهره از منابع محدود از سوی یک کنشگر.

یک مفهوم دیگر از عقلانیت در فلسفه ذهن دیده می‌شود که پیوستگی ضروری با معرفت شخصی پیدا می‌کند، به گونه‌ای که بدون وجود عنصر عقلانیت منکر وجود فاعلیت و کنش‌گری می‌شود. چنین معانی فاعل محور از عقلانیت به عوامل شکل بخشنده، به ذهن توجه می‌کند.

وسیع‌ترین منظر در مفهوم عقلانیت خط و محور شکاکیت را در بر می‌گیرد که عقلانیت کل ساختار شکل دهنده باور انسانی را به چالش می‌گیرد. و معتقد است خودمان نمی‌توانیم مستقیماً عقلانیت خوب و خیر داشته باشیم تا بدان پایه عقاید خود را درک کنیم و شکل دهیم.

27 -Adam Jessica Kuper the Social science Encyclopedia ، London: Routledge 1996 p.720

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

فصل دوم

روش شناسی تحقیق

فصل دوم - روش شناسی تحقیق

2-1 بخش اول - روش شناسی و روش تحقیق

برای معرفی روش شناسی در پژوهش حاضر، بایستی ابتدا به تمایز میان چند مفهوم پرداخته اند. خلاصه کلام اینست که باید از فلسفه دانش Philosophy of Knowledge که به معرفت به عنوان موضوع فلسفه می‌نگرد و فراگیرترین حوزه شناخت است آغاز کرد که در زیر مجموعه و حوزه محدودتر آن به فلسفه علم Philosophy of Science پرداخته می‌شود که در اینجا فلسفه علوم تجربی را در بر می‌گیرد. نظیر این دو اصطلاح که به معرفت و علم به ما هو می‌پردازد دو اصطلاح دیگر است که زمینه‌ها، شرائط و شناخت عوامل بیرونی شکل‌گیری علم و معرفت را مورد مطالعه قرار می‌دهد. لذا جامعه‌شناسی علم Sociology of Science به همین ترتیب زیر مجموعه جامعه‌شناسی معرفت Sociology of Knowledge نامیده می‌شود. در مرتبه بعد روش شناسی Methodology و در نهایت روش تحقیق Research Method قرار دارد.

آنچه در آغاز ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد تفکیک میان روش شناسی اندیشه و اندیشه ورزی با روش اندیشه شناسی است. آنچه از تمایز این دو مفهوم به گونه‌ای در به کارگیری نوع روش اندیشه شناسی مهم است. درک نوع اندیشه ورزی و بینش متفکران و اندیشمندان اجتماعی و به تناسب آن شناخت نوع روش اندیشه شناسی است به عبارت دیگر ضروری است میان روش شناسی و روش شناخت و فهم اندیشه‌های یک متفکر با نوع بینش و روش وی متناسب باشد. در این راه شناخت اندیشه با کنش و پدیده‌های اجتماعی تفاوت بارزی دارند از دیگر سو شناخت تاریخ و یا آراء و اندیشه‌هایی که به گذشته تاریخ تعلق دارند با درک اندیشه‌های متفکران حال حاضر نیز متفاوت است و نمی‌توان مثلاً از روش تحلیل سیستمی به تشریح آموزه‌های کلاسیک پرداخت از اینرو «بدون داشتن بینش نمی‌توان تفسیر روشنی از پدیده‌ها (و از جمله اندیشه‌ها) تغییرات و رخدادهای جهان ارائه کرد و سیر تحول اندیشه با روند تکامل روش‌ها و بینش هم بستر است».^{۲۸} برخی اساساً از فلسفه اجتماعی به عنوان یک رهیافت و تم مهم در روش علوم اجتماعی یاد می‌کنند، و فلسفه اجتماعی را مطالعه کاربرد عقل و خرد در امور انسانی می‌خوانند. در اندیشه کلاسیک مطالعه اجتماع محاط در قلمرو فلسفه اجتماعی بود به این معنی که در تحلیل‌های اجتماعی تأکید روی مقاصد غایت‌های اخلاقی و نیات

- سید علی اصغر کاظمی، روش و بینش در اندیشه ورزی و نظریه پردازی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال دوازدهم 28 شماره 121-122 مهر و آبان 1376 ص 14 و 15.

بود. در اینجا تأکید روی آن است که معلوم کند چه اندیشه ای و با چه ترتیباتی شایسته اداره جامعه است و برای نیل به آرمانها چگونه باید عمل کرد.^{۲۹}

البته همچنان که پیداست فلسفه اجتماعی روش اندیشه ورزی است نه اندیشه شناسی و شناخت اندیشه‌های یک فیلسوف خود در حوزه روش شناسی بررسی می‌شود. در پژوهش حاضر اندیشه شناسی فارابی و هابرماس و در درجه دوم مقایسه اندیشه‌های آنان مد نظر است. تحلیل مقایسه‌ای به اندازه مطالعه خود جامعه قدمت دارد. در تاریخ اسلامی شاید بتوان کتبی چون ملل و نحل شهرستانی و تجارب الامم ابن مسکویه را از نمونه مطالعات مقایسه‌ای دانست. فارابی خود در کتاب الجمع بین رأیی الحکمین به مقایسه و البته اثبات وحدت نظر میان فلسفه افلاطون و ارسطو پرداخته است.

هدف تطبیق صرف تأکید بر همسانی‌ها نیست بلکه بر اختلاف‌ها نیز هست: بایستی همسانی‌ها و اختلاف‌ها با توجه به امری مشترک معنا پیدا کند^{۳۰} مبناهای مشترکی که مقایسه فارابی و هابرماس را توجیه‌پذیر می‌سازد تعلق خاطر هر دو فیلسوف به عقلانیت است که به بگو و مگوهای میان عقل و دین پرداخته اند.

- همان، ص 23. 29

- هانری کوربن، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی ترجمه جواد طباطبائی چاپ اول، تهران: توس 1369، ص 34. 30

2-2- بخش دوم - هرمنیوتیک ریکور

2-2-1 معرفی ریکور

پل ریکور به سال 1913 در شهر والنس، در فرانسه متولد شد در سوربن، فلسفه خواند، شاگرد گابریل مارسل بود در ابتدا از پدیدار شناسان مثل هوسرل متأثر بود ولی بعدها از آنان فاصله گرفت از سال 1949 تا 1957 در دانشگاه استراسبورک و تا سال 1966 در دانشگاه سوربن تدریس کرد. شاید بتوان گفت وی یکی از فعالترین هرمنیوتیسین‌های عصر حاضر است. شمار و طیف گسترده آثار او در فلسفه، نظریه ادبی و نقد و تحلیل ادبی از او متفکری چند وجهی ساخته است به تعبیری او التقاطی‌ترین هرمنیوتیسین است و نشانه‌شناسی را در نقد ادبی و تأویل مهم دانست از هایدگر و یاسپرس هم بی تأثیر نماند ولی نظریه تفسیر او به گادامر شبیه‌تر است او از زبان شناسان و متفکران ساختارگرا و روان شناس در طراحی نظریه هرمنیوتیک ساختارگرای خود بهره می‌گیرد و در عین حال تفاوت‌های خود را با همه تأثیر گذاران بر خود حفظ می‌کند او را باید متن محورترین متفکر هرمنیوتیک نامید در عین حال که در پی جستجوی راه‌های است که از دلخواهی و نسبی شدن تفسیر جلوگیری کند.

ریکور مبنای تازه‌ای برای هرمنیوتیک ایجاد نکرد اما نظریه‌های رایج در هرمنیوتیک مدرن را کامل کرد نظریاتی که با آثار نیچه آغاز و در نوشته هایدگر و بویژه در کتاب **حقیقت و روش** گادامر کامل تر شدند، سرچشمه‌های اصیل الهام فلسفی ریکور بودند.^{۳۱}

ریکور یکی از بزرگترین فیلسوفان عصر حاضر است. ماهیت زبان و معنا، کنش عنصر ذهنی، متن، گزارش، تأثیر حضور دیگر مسائل مرکزی در مباحث فلسفی زبان شناسی، نظریه ادبی و مسائل مهم علوم انسانی دهه‌های اخیر بوده‌اند و پل ریکور در آنها صاحب نظر است ریکور در زمینه‌ها و متفاوتی کار کرده است. پدیدار شناسی، هرمنیوتیک، اکزیستانسیالیسم، تعالی کانتی، روانکاری، نظریه ادبی، نظریه سیاسی، و فلسفه تحلیلی.^{۳۲} به طور سنتی هرمنیوتیک را نظریه یا عدم تفسیر و تأویل متن دانسته‌اند. البته امروزه هرمنیوتیک دامنه بسیار گسترده‌تری یافته و به مثابه یک فلسفه، هستی و وجود را بجای متن و هر تجربه‌ی انسانی یا اثر هنری نشانده است از هرمنیوتیک شلایر ماخر تا هابرماس سیری از دانش هرمنیوتیک می‌توان ترسیم کرد که در آن 4 عنصر اساسی متن، خواننده (یا مفسر) مؤلف و محیط و زمینه و شرائط و تاریخ شکل‌گیری متن و اثر مورد مطالعه فهم و دقت قرار می‌گیرند که البته همچنانکه گذشت تنها با گسترش حوزه هرمنیوتیک از متن به جهان یا هر

- بابک احمدی، ساختار و هرمنیوتیک (تهران: گام نو، 1380) ص 107-108. 31

- بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، چاپ پنجم (تهران: نشر مرکز 1380) 32

تجربه یا اثر مواجه هستیم اما کماکان در سایر حوزه‌ها و عناصر اگر چه با تحول معنا و تفاوت کارایی مواجهیم اما همچنان نقش و اثر سه عنصر دیگر محفوظ مانده است البته به این چهار عنصر باید مسائلی همچون شرایط و زمینه خواننده و مفسر، ساختار زبان و نگرش موثر بر خواننده و اثر و نیز امکان یا عدم امکان ارتقاء از خواندن و قرائت فردی به جمعی را افزود به عبارت دیگر هرمنیوتیک فرایند فهم فردی و انتزاعی یک متن یا موضوع فلسفی نیست بلکه شاید همچنانکه یک متن بدون تأویل و تفسیر مرده است. چنانچه فهم و درک یک خواننده از یک اثر در آزمون و نقد فهم دیگر خوانندگان قرار نگیرد و بر حسب نظر هرمنیوتسین‌ها از زمینه و ساختار دیگری که متن برای خواندن در آن قرار می‌گیرد (ریکور) مورد توجه قرار نگیرد. شاید نتوان از اعتبار و درجه درستی فهم سخن گفت شاید بر اساس تجربیات هرمنیوتیک بتوان شکل‌گیری گفتمانها و پارادایمهای مختلف علمی را نیز تشریح و تنظیم کرد.

2-2-2 تعریف هرمنیوتیک از سوی پل ریکور

تأویل (هرمنیوتیک) فعالیت ذهنی کشف معنای باطنی متن است که در پس معنای ظاهری پنهان شده باشد یعنی آشکار شدن درجه‌های درونی [یا لایه‌های درونی] معناست که در معنای آشکار نهفته اند.^{۳۳} ریکور تأویل را کششی در گستره‌ی منطق مطالعه می‌شناسد: مکالمه مخاطب با متن، مکالمه مخاطب‌ها با یکدیگر مکالمه افق‌های گوناگون دلالت‌ها.^{۳۴}

ریکور در سخنرانی خود درباره رسالت هرمنیوتیک را نظریه عمل فهم در جریان روابطش با تفسیر متون تعریف می‌کند که اصل هادی او فعلیت «گفتار» به عنوان متن است.^{۳۵}

ریکور در مقاله درباره تأویل با پذیرش اینکه هرمنیوتیک به عنوان یک علم مطرح است آنرا اینگونه تعریف می‌کند: مراد ما از علم هرمنیوتیک نظریه‌ی قواعد حاکم بر تفسیر یا به عبارت دیگر تأویل متنی خاص یا مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که به منزله متن ملاحظه شوند.^{۳۶}

البته این نخستین تعریف‌های ریکور از هرمنیوتیک است و همانطور که پیداست از مصادره به مطلوب در تعریف رنج می‌برد و به عبارت دیگر تأویل را با تفسیر تعریف می‌کند نکته دوم آنکه نشانه‌شناسی در تعریف

- بابک احمدی، آفرینش و آزادی، (تهران: مرکز، 1377) ص 34 به نقل از : 33

P.Ricoeurs lis conflicts des interpretation , paris 16 , P.16

- بابک احمدی، همان ص 35 .34

- ریکور، رسالت هرمنیوتیک، ترجمه مراد فرهاد پور مندرج در حلقه انتقادی نوشته کوزنز هوی چاپ اول (تهران: گیل 35 1371)، ص 9

- ریچارد پالمر، علم هرمنیوتیک، ترجمه محمد سعید خیامی کاشانی (تهران: هرمس، 1377) ص 52 .36

او بارز است و این از ویژگی‌های پل ریکور اولیه است که بر نشانه‌شناسی تأکید بسیار می‌گذارد و در سالهای بعد البته این تأکید کمتر می‌شود.

2-2-3 تعریف برخی اصطلاحات هرمنیوتیک ریکور

همچنانکه گذشت هرمنیوتیک اولیه پل ریکور تأکید بر نشانه‌شناسی و نماد را مورد توجه قرار داده بود³⁷ از نظر او توجه به معنا‌شناسی به موضوع نمادها پرداخته است ریکور در تعریف نماد می‌گوید: من هر گونه ساختار دلالی را که در آن یک معنای مستقیم اولیه و تحت‌اللفظی به واسطه‌ی گسترش، به معنای دیگری اشاره می‌کند که غیر مستقیم و ثانوی و مجازی است و فقط از راه‌های نخست شناخته می‌شود نماد می‌خوانم. این تحدید و مرز بندی میان بیان‌هایی با معنای دو گانه به معنای دقیق قلمرو هرمنیوتیک را تشکیل می‌دهد.³⁸ بر اساس توصیف نماد تأویل نیز رمز‌گشایی نمادها تعریف شده است.

ریکور در 1965 در مقاله وجود و هرمنیوتیک معنای تأویل را اینگونه تعریف می‌کند تأویل فعالیت فکری است که مبتنی است بر رمز‌گشایی معنای پنهان در معنای ظاهری و آشکار ساختن سطوح دلالت ضمنی در دلالت‌های تحت‌اللفظی.³⁹

اصطلاح برداشت Aneignung عمل یا کنش مستقل است که از طریق آن متن با علائق فعلی مفسر (ربط یا مناسبتی با معنا Relevancy می‌یابد از نظر ریکور روشن کردن یک کار ادبی همان شناخت ساختار درونی اثر است، مشاهده ساختار درونی اثر (نه فقط متن) است. مشاهده این که چگونه رمزگان متفاوت و ساختارهای زیرین گوناگون پیام اثر را همراه دارند و توضیح دادن یعنی نسبت آن را با مؤلف، مخاطبان و جهان اثر شرح دادن یعنی در همان مناسبات سه گانه.⁴⁰

«توضیح» همان آزاد کردن ساخت است یعنی آزاد کردن آن روابط درونی موجد وابستگی که ایستایی متن را تشکیل می‌دهد تفسیر کردن نیز به راه افتادن در مسیر اندیشه‌ای که توسط متن گشوده شده است آغاز حرکت در راه مقصد Orient متن.⁴¹

ریکور ادامه این روند را در گفتگو با گادامر اینگونه تشریح کرده است که تحلیل ساختاری گونه‌ای ماده گرایانه از خواندن نیست بل کنشی است آموخته و فرهیخته. این همان کاری است که همه هنگامی که شعری را

37 - پل ریکور در اختلاف تأویل ها، 1965. 37

38 - پل ریکور، وجود و هرمنیوتیک، ترجمه بابک احمدی در هرمنیوتیک مدرن، جمعی از نویسندگان چاپ سوم (تهران: 1381) ص 123-124.

39 - پل ریکور، وجود و هرمنیوتیک، همان ص 124. 39

40 - پل ریکور، زندگی در دنیای متن ترجمه بابک احمدی، نشر مرکز 1378، چاپ اول. 40

41 - کوزنز هوی، حلقه انقادی ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات گیل 1371، ص 207. 41

می‌خوانیم انجام می‌دهیم، نخست در سطح اثر، سپس در خواندن نهایی اثر، هنگامی که ساختارهای نهانی و نهفته را کشف می‌کنیم. در این خواندن نهایی، تمامی رویکردهای تحلیلی را از یاد می‌بریم این نوعی زندگی دوم است که در خواندن پیش می‌آید.^{۴۲} به باور ریکور ادراک و نقادی متن در حکم ارائه تاویلی موقت از متن است درستی و صحت این تأویل یقینی نیست و معنایی نهایی و قطعی، ذات باور و جاودانه به دست نمی‌دهد بل معنایی محدود و به گونه‌ای نسبی صحیح ارائه می‌کند که آماده نقد شدن است.

2-2-4 متن محوری پل ریکور

بر اساس برهان ریکور زبان چه در شکل کلام چه در صورت نوشته خود گویای معنای خویش است. بنابراین او نیازی ندارد که مؤلف را در این امر دخیل سازد، می‌توان با متن به تنهایی گفتگو کرد بی آنکه به وجود شخص یا مولفی در پس آن قائل شد. ریکور قبول دارد که مؤلف مرده است. به علاوه در این مفهوم یک متن نسبت به مؤلفش احتمالاً شریک بهترین برای گفتگو و بحث است، زیرا متن همیشه منظور واقعی خود را می‌گوید و هرگز تغییر عقیده نمی‌دهد.^{۴۳} پس از آنجا که متن از مؤلف و نیز از خواننده رهاست می‌توان از همان گام نخست با اطمینان آن را چیزی فرض کرد که مطلقاً از هر دوی مؤلف و خواننده مستقل است و می‌شود آن را اثر مطلق انگاشت.^{۴۴} به جز استقلال متن، ریکور مشخصه دوم هرمنیوتیک خود را تمایز میان تأویل و توصیف می‌داند. تأویل گونه‌ای درگیری خواننده در آفرینش معناست و از همین رو هر گونه تأویل «تأویل شخصی» است به گمان ریکور شناخت متن راه گشای شناخت استعاره است ... و جهان متن مجموعه‌ای از دلالت‌های متن است.^{۴۵} اما در ارتباط متن و زمینه ریکور تأویل را نوعی مبارزه جهت کم کردن فاصله تاریخی در زمینه می‌داند (زمینه خواندن و زمینه متن) لذا: تأویل متنی که از گذشته به جا مانده مبارزه‌ای است با فاصله تاریخی میان دو زمینه متمایز. یکی به زبان نگارش متن تعلق دارد و دیگری به روزگار تأویل. تأویل کننده با اختصاص دادن متن به زمینه دوران خود بر این فاصله پیروز می‌شود. ریکور از این هم فراتر می‌رود و هدف تأویل را امرزوی شدن متن می‌داند.^{۴۶}

۴۲ - ریکور، زندگی در دنیای متن، گفتگو با گادامر، ص 139. 42

۴۳ - کوزنر هوی، حلقه انتقادی، ص 203. 43

۴۴ - پل ریکور، زندگی در دنیای متن پیشین، ص 24. 44

۴۵ - بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، ص 622-623. 45

۴۶ - همان، ص 625. 46

ریکور در مقاله **متن چیست** فرایند سه مرحله‌ای تفسیر متن را قوس هرمنیوتیکی Hermeneutical arc نامد. مراد وی از این اصطلاح آن است که مراحل سه گانه فهم گفتمان نوشتاری پی در پی طی می‌شود و گام نهادن در هر مرحله پس از تکمیل مرحله قبل است. قوس هرمنیوتیکی با تبیین ساختار لفظی متن آغاز می‌گردد که ریکور از آن به فهم سطحی تعبیر می‌کند. از نظر وی عمق معنا شناختی متن با تفسیر (گام نهادن در مرحله دوم) به دست می‌آید.

مرحله پایانی این قوس که حکم هدف تفسیر متن را دارد به **خود اختصاص دادن Appropriation** است. فرایند تفسیر متن از نظر ریکور **خویشتن تفسیری** مفسر را بدنبال دارد و مفسر بر اثر تفسیر متن خود را بهتر درک می‌کند از سوی دیگر تفسیر متن در زمینه خاصی صورت می‌گیرد که به دور از زمان تأویل متن نیست، همچنانکه گذشت از نظر ریکور هدف تفسیر امروزی کردن متن نیز هست لذا بر خلاف نظر گادامر و هایدگر که از حلقه و دور هرمنیوتیکی یعنی حرکت از مفسر و ختم آن به متن دیالوگ متن سخن می‌گویند این فرایند در ریکور سه مرحله دارد و قوسی است

2-2-5 ریکور و ساختار گرایی

شاید بتوان گفت که کاربرد ساختار گرایی، در مورد هر تحلیلی که بر ساختار و مناسبات درونی اجزاء آن تأکید می‌کند توجیه می‌شود. ما در ادبیات فنی و علمی امروز وقتی از ساختار گرایی یاد می‌کنیم بیشتر و بطور معمول آن آئینی در فلسفه و علوم انسانی را در نظر می‌آوریم که در سالهای پس از جنگ دوم جهانی بطور عمده در فرانسه پدید آمد.^{۴۷}

مکتب ساختارگرایی فرانسوی به علاوه آثار زبان شناسی سوئیسی **فردینان دو سوسور** بر ساختارگرایی زبانی تأکید دارد و ساختارگرایی آلمانی بر بعد اجتماعی پای می‌فشارد. ساختار گرایان معتقدند که روش کار پژوهش باید به ضرورت تحلیل ساختار درونی یعنی مجموعه مناسبات بین اجزاء ساختار استوار شود. خرده ساختارهای یک کل که خود محصول مناسبات خاص درونی میان اجزاء مختلف آن ساختار هستند دستگاه‌هایی معنایی پدید می‌آورند و ما باید آنها را بشناسیم.^{۴۸}

ساختار گرایی هم از تکامل زبان شناسی ساختاری متأثر شد (برای نمونه از کارهای **امیل بنونیست** [که پل ریکو از او تأثیر پذیرفته است]) و هم از فعالیت‌های فکری کسانی مانند **یان مکراروفسکی**.^{۴۹}

- بابک احمدی، ساختار و هرمنیوتیک (تهران: گام نو، 1380) ص 13. 47

- همان 15. 48

- همان ص 33. 49

- الگوی اصلی ساختار گرایي با زبان شناسی **سوسور** شکل گرفت اما ریکور ترجیح داد که بحث خود را از جای دیگری آغاز کند. او از کتاب: **درآمدی به نظریه‌ای درباره زبان**؛ نوشته زبان شناس ساختار گرای دانمارکی لویی یلمسو مثال آورد و اعلام کرد که بنا به الگوی ساختار گرایانه می توان به چهار نتیجه رسید:
- 1- زبان موضوعی است که بطور نظام مند می تواند مورد پژوهش قرار گیرد.
 - 2- ساختارگرایي از دانایی از وضعیت موجود آغاز می کند و بر آن اساس به دانایی از وضعیت قبلی می رسد.
 - 3- امر مطلق نیست و آنچه هست مناسبات میان امور است زبان هم متشکل از نشانه‌های مختلف است.
 - 4- که در ارتباط درونی این نشانه‌ها باز شناختی است.
 - 5- ساختار گرایي به مجموعه‌ای بسته و مستقل از عناصر یا نشانه‌ها که گرد هم آمده‌اند و با هم روابط متقابل دارند اعتقاد دارد.^{۵۰}

این چهار اصل ساختار گرایي به گونه زیر نیز معرفی شده اند.

- 1- زبان موضوعی است که می توان درباره آن مطالعه کرد و مبتنی است بر تمایز میان زبان و گفتار **Speech**
- 2- ساختار گرایي برای وضعیت نظام واژگان را بر مطالعه تغییرات و تحولات تاریخی واقع شده در آن مقدم می داند.
- 3- ساختار گرایان جنبه‌های ذاتی و واقعی زمان را بر جنبه‌های شکلی و صورتی **Formal** فرو می کاهند.
- 4- نظام واژگان مجموعه‌ای مستقل از وابستگی‌های درونی است.

بنابراین در متن نظام واژگان نشانه‌ها با یکدیگر مرتبطند.^{۵۱}

هرمنیوتیک ساختارگرای ریکور می کوشد تا با متکی کردن برداشت بر تبیین و توضیح علمی، ساختارگرایانه و دقیقاً ذاتی متن از روانشناسی گری و دلخواهی شدن تفسیر پرهیز کند اما سعی او برای سازش دادن روش ساختارگرایي با هرمنیوتیک فلسفی و با انتقاد گادامر و هایدگر مواجه بوده است.^{۵۲}

- بابک احمدی، ساختار و هرمنیوتیک ص 111. 50

- احمد واعظی، ص 370-371. 51

- کوزنزهوی، حلقه انتقادی، ص 209. 52

در هر حال گرایش ریکور به ساختار گرایی فرانسوی از این روست که متن را همچون ساختاری فرض می‌کرد که قوانین خاص خود را دارد و می‌توان آن را به گونه‌ای ابژکتیو بررسی کرد بی آنکه ذره‌ای با انتظارات، پسندها و پیشداوری‌ها یا امیدها و دل‌بستگی‌های خواننده همراه باشد.^{۵۳}

استقلال متن از مؤلف و خواننده، سخن اصلی ساختار گرایی فرانسوی است. ریکور خود در این باره می‌گوید: ساختار گرایی از این نظر ستودنی است که این نکته را به یاد ما می‌آورد که باید موارد دلخواهی خواننده را محدود کرد.^{۵۴}

ریکور سعی دارد ملاحظات ساختارگرایان درباره استقلال متن را با ملاحظات هرمنیوتیکی در مورد تفسیر به زمینه متن ترکیب کند او با این کار تصویری از برداشت و مصداق را شکل می‌بخشد که به حق باید با نظرات گادامر مقایسه شود.^{۵۵}

در مقاله‌ی «متن چیست» بعد ساختار گرایی هرمنیوتیک ریکور آشکار است چرا که ارائه نظریه هرمنیوتیک ساختارگرا از سوی وی متضمن این امر است که تفسیر عینیت خواهد داشت و اینکه مفهوم برداشت با وجود ضرورتش به صورت دلخواهی به کار نخواهد رفت بدین معنی که کاربرد آن نمایانگر تحمیل ذهنیت مفسر بر متن و تفسیر آن بر اساس زمینه دلخواه مفسر نخواهد بود. لذا هرمنیوتیک ساختار گرای ریکور بر ترکیب و ادغام توضیح و تبیین فرمالیستی با تفسیر معنی دار استوار است.^{۵۶}

2-2-6 نقد ریکور بر ساختار گرایی

با وجود بهره‌گیری ریکور از ساختارگرایی از جهاتی وی نقدهای نیز بر ساختارگرایی دارد. می‌توان گفت «اثر» هویت معنایی متن است در آگاهی خواننده تأکید زیاد از حد ساختارگرایان به متن بدون توجه به آگاهی خواننده با انتقاد هرمنیوتیسین‌ها روبرو بوده است و نزد اهل هرمنیوتیک اثر اعتباری هم عرض با متن دارد. برای ریکور نکته مهم محدودیت‌هایی است که پیش فرض‌های زبان شناسانه‌ی ساختار گرایی فراهم می‌آورند. نادیده گرفتن اهمیت کنش گفتار و بیان فردی، انکار اهمیت تاریخ با بی‌اعتنایی به روش‌های «در زمانی» تقلیل اهمیت زبان به اینکه فقط موضوعی است که می‌تواند به طور علمی مورد تحقیق قرار گیرد و کنار نهادن زمینه

- پل ریکور، زندگی در دنیای متن، ص 25. 53

- همان، ص 68. 54

- کوزنر هوی، حلقه انتقادی ص 201. 55

- همان ص 207. 56

کار و منطق سخن و در یک کلام از یاد بردن نظام‌های ارتباطی که ادعا می‌کند زبان مهمترین آنانست، از جمله ایرادهای مهم ریکور بر ساختار گرایان است.⁵⁷

هرمنیوتیک پل ریکور از یک جهت دیگر با ساختار گرایی متفاوت است که نظریه پردازان ساختار گرایی ادبی می‌خواستند به یاری و با راهنمایی متن معنای آنرا کشف کنند آنان به وجود پیشینی معنا معترف بودند و می‌خواستند با روشی که تا حدودی همانند اسلوب کار دانشمندان پوزیتویست بود از راه تحلیل متن معنای آن را پیدا کنند. اهمیتی که آنان برای زبان شناسی به عنوان یک الگو قائل می‌شوند از این جهت بود، درست به همین دلیل متفکرانی که به ناممکن بودن کشف تمامی معنای متن باور داشتند کار آنان را رد می‌کردند و کوشش محکوم به شکست می‌شناختند، ریکور معتقد بود اینگونه با متن همچون یک جسد برخورد می‌شود و نه یک موجود زنده.⁵⁸ در ساختارگرایی معنایی «اثر» بارها کمتر از معنای متن مورد بحث قرار گرفته است اثر موجودیت شکل گرفته متن در آگاهی خواننده است.⁵⁹ هر چند ریکور با بهره گیری از زبان شناسی فرانسوی که ساختار گراست در طراحی هرمنیوتیک خود زبان شناسی را هم اضافه می‌کند و در واقع متن محوری را از ساختار گرایان اخذ می‌کند اما با بهره گیری از نظریه‌های زبان بویژه زبان شناسی امیل بنو نیست ساختار گرایی را نقد می‌کند «سخن از نظر ریکور و منش استوار به منطق مکالمه را داراست. وقتی کسی چیزی را به کسی دیگر درباره چیزی می‌گوید، ریکور چهار سویه اصلی در این تعریف کشف کرده است. گوینده، شنونده، مایه‌های معنایی و دلالت. این چهار سویه سخن است. نقد ریکور بر ساختار گرایان از اینجا آغاز می‌شود که اهمیت سخن را درک نمی‌کنند و از چهار گوشه سخن تنها یکی از گوشه‌ها یعنی مایه‌های معنایی را مورد بحث قرار می‌دهند به نظر ریکور سخن نظامی است از معانی متوالی.

ریکور متن را ثبت کردن هر گونه سخن در نوشتار خوانده است این تعریف نکته بسیار مهمی در بر دارد متن وابسته به سخن است یعنی ساختاری است کامل که به اجزاء تشکیل دهنده اش (یعنی جمله‌ها، واژگان) تقلیل پذیر نیست.⁶⁰ در عین حال تأکید ریکور بر حقیقت متن و اهمیت فهم آن و نیز حقانیت تفاسیر ارائه شده از یک متن او را از ساختار گرایان که منکر دنیایی وراء متن و محکی برای حقیقت فهم متن هستند جدا می‌سازد.⁶¹

تلفیق توضیح و تبیین Explanation با تفسیر Interpretation از ویژگی‌های پل ریکور است. البته توجه بر بعد تبیین و توضیح در درک عمل معنا دار اجتماعی رایج‌تر است تا در فهم اندیشه و نظریات اما، ریکور بر

57 - ر.ک. بابک احمدی، ساختار و هرمنیوتیک ص 112-113؛

58 - بابک احمدی، آفرینش و آزادی ص 22 و 21.

59 - همان ص 37

60 - احمدی بابک، ساختار و تأویل ص 616.

61 - واعظی، احمد ص 394.

خلاف گادامر و دیگر هرمنیوتیسین ها میان تبیین و فهم وفاق ایجاد می کند.^{۶۲} البته این تبیین مورد نظر ریکور زبان شناسانه است نه علی معلولی تبیین و توضیح در اینجا ویژه بررسی تبیین ساختار متن است که جهات معنا شناختی، نظام واژگان و ارتباطات عناصر نحوی و ترکیبی متن را مورد توجه قرار می دهد.

به بیان خود ریکور تبیین و توضیح آزاد کردن ساخت است از ایستایی با آزاد کردن روابط درونی متن.^{۶۳} در جمع بندی نهایی از ارتباط پل ریکور و ساختار گرایی می توان گفت تمایلات پدیدار شناسانه ریکور با ساختار گرایی ناسازگار است و وی آنرا ناکافی می داند اما وی از ساختارگرایی لزوم توجه به استقلال متن، توجه به نظام واژگان و روابط درونی متن و ترکیب میان نشانه ها را آموخت.^{۶۴}

2-3 - بخش سوم - اهمیت مفسر

ضلع دیگر هرمنیوتیک در روش شناسی پژوهش حاضر مفسر است، شاید تأکید صرف بر متن و زمینه اثر ما را آنچنانکه شایسته است از تفاسیر دیگر شارحان فارابی و هابرماس بهره مند نکند، لذا نگارنده بر آنست که با آگاهی از تفسیر و شرح مفسرانی که در جهت فهم و توضیح و داوری درباره آثار فارابی و هابرماس کوشیده اند در نهایت انطباق آنها با متون فارابی و هابرماس به درک و تفسیر بهتر آثار این دو در حوزه پژوهش نایل آید این امر مستلزم آنست که اولاً کوششی در خور در جهت فهم مقصود و معانی و مراد نهفته در متون دو مولف (فارابی و هابرماس) به عمل آید و سپس تفسیر و در نهایت داوری از آن بدست داده شود. از اینروست که گاهی مفسران آثار دو مولف در پی معرفی معنا و مقصود مولف، گاه بدنبال تفسیر برخی متون و گاه در جهت داوری و نقد آن همت گماشته اند و بهره گیری نگارنده از آثار مفسران البته در همه عرصه های مذکور خواهد بود.

البته سکوت در برابر ارائه تفسیر یا فهمی از یک موضوع درباره آثار دو مولف به منزله تأیید نظر مفسر یا مفسران خواهد بود واقعیت آنست که فرایند تفسیر متن مانند سایر فرایندهای شناختی از سنخ سوژه - ابژه است و مفسر و فاعل شناسایی (سوژه) با موضوعی بنام متن (ابژه) مواجه است. اگر چه در اینراه بر مؤلف محوری تأکید نمی شود اما شک نیست در فرایند آفرینش اثر و نگارش متن بوسیله مؤلف قصد و نیت او نقطه آغازین است و در فرایند تفسیر این نقطه پایان است.

۶۲ - احمد واعظی، ص 367-369.

۶۳ - ریکور، زندگی در متن ص 139.

۶۴ - واعظی، همان ص 371.

به عبارت دیگر در روش هرمنوتیک پژوهش حاضر در نهایت شناخت اندیشه و مولف مورد نظر است اما راه انتخاب شده و منابع مورد نظر شامل متن، نظر مفسران و زمینه شکل گیری آثار و متون مؤلفان است. از اینروست که مفسر ناچار است ذهنیت خالق اثر را البته با نگرش و ذهنیت خود ترجمه کند، البته این سخن به معنای تحمیل پیش داوری‌ها و پیش فرض‌های مفسر بر متن نیست، بلکه همچنانکه ریکور می‌گوید تلاشی در جهت امروزی کردن متن است.

لذا مفسر باید فعلیت ذهنی خود را در بیشترین سازگاری و تجانس و هماهنگی با متن قرار دهد این سخن تعبیر دیگری از امتزاج افق‌های گادامر نیست. گادامر بدنبال هماهنگ کردن افق دید خواننده و مؤلف است. سخن اینست که مفسر باید با شناخت کل و جزء متن و احاطه بر همه اجزاء آن به درک و تفسیری از متن نائل آید که بیشترین انطباق با کلیت اثر داشته باشد.

اگر چه مفسر می‌تواند در اینصورت به فهم ابژه و موضوع برسد و حتی در جهت تفسیر آن گام بردارد اما جهت اجتناب از عمده‌تر شدن نقش مفسر در فرایند سه ضلعی هرمنیوتیک لازم است واریسی و مراجعه مداومی میان فهم مفسر و متن و زمینه اثر انجام شود تا از سیطره فهم مفسر بر اضلاع دیگر هرمنیوتیک جلوگیری شود. صرف نظر از رویکرد هرمنیوتیکی تقسیمی که دونالد هرش D.Hirsch میان فهم Understanding تفسیر Interpretation داوری Judgment و نقد Criticism کرده است. برای جلوگیری از خلط و درهم آمیختگی اهداف هرمنیوتیک بسیار موثر است و ثانیاً سوگیری و مشخص کردن مراحل هرمنیوتیک از شناخت متن تا رسیدن به نیت و قصد مولف را نظم می‌دهد. در تفسیر متن ممکن متنی بر فهم‌های احیاناً متفاوت تفاسیری مختلفی از آثار مؤلفان صورت گرفته باشد که در اینصورت نگارنده خواهد کوشید میان این تفاسیر داوری کند. البته داوری ممکن است با فراغت از درک معنای لفظی متن صورت گیرد و معیار و مبنایی فراتر از متن بیابد و با ارزشی بیرون از متن سنجیده شود که در این حال نمی‌توان منکر تأثیر اثر ذهنیت داور که در اینجا نگارنده این سطور است در فرایند هرمنیوتیک آثار فارابی و هابرماس شد. به هر حال مفسر در مواجهه با متن درباره درک صحیح معنای متن به اطمینان نمی‌رسد بلکه او حدس می‌زند و این حدس باید ارزیابی شود. در گام بعدی نگارنده خواهد کوشید در مواردی به نقد دیدگاههایی که از متون مؤلفان یعنی فارابی و هابرماس دریافته می‌شود پردازد و در گام نهایی به مقایسه اندیشه فارابی و هابرماس پردازد.

2-4- بخش چهارم - اعتبار تأویل و تفسیر

از نظر ریکور متن فضای محدود تأویل (تفسیر) است فقط یک تأویل (تفسیر) وجود ندارد اما از سوی دیگر تعدادی بی پایان از تأویل‌ها نیز وجود ندارد متن فضایی است که محدودیت‌ها و الزام‌های خود را دارند و برای برگزیدن تأویل متفاوت ما باید همواره دلیلی بهتر ارائه کنیم.⁶⁵

پل ریکور به اختلاف تفسیرها و تعدد تأویل‌ها معتقد است اما برای درک و فهم متن به دنبال درک مقصود متن هستیم فرایند تفسیر فرایند کل گرایانه Holistic و ترکیبی Cumulative است. منظور از فرایند کل گرایانه اینست که متن را باید یک کل تلقی کرد. اما اینجا دور هرمنیوتیکی به مفهوم رایج در دیگر هرمنیوتیسین‌ها مطرح می‌شود بدین معنا که در نظر دیگر متفکران هرمنیوتیک فهم و درک اجزاء متن مستلزم فهم کل و بر عکس است. و این دور هرمنیوتیکی در نظر ریکور وجود ندارد و فهم کل اهمیّت ابتدایی دارد.

در عین حال این کل الزاماً متکی به شناخت افراد متن نیست بلکه باید اجزاء اصلی را از اجزاء فرعی تشخیص داد و این مستلزم داوری Judgement است و این داوی بر اساس حدس مفسر است. این حدس در پی خود اختلاف و تنوع در قرائت‌های گوناگون از متن را موجب می‌شود.⁶⁶ در این حال نکته مهم درک اعتبار قرائت‌ها و تفاسیر گوناگون از متن است. ریکور روش تجربی را برای شناخت تفسیر معتبر و حق مردود می‌شمارد بلکه می‌گوید: «یک تفسیر نه تنها باید محتمل بلکه باید محتمل‌تر از دیگران باشد. معیاری برای سنجش تفوق نسبی و وجود دارد که به آسانی از منطق احتمالات ذهنی قابل استنتاج است.»⁶⁷ در هر حال همچنانکه گذشت نگارنده می‌کوشد تا میان تفسرهای مفسران آرای فارابی و هابرماس، داوری کند.

در این راه قبل از داوری نیاز به سهم درست‌تر آراء و درک اعتبار آن است. لذا در شناخت نظر صائب‌تر در کاوش و فهم آراء فارابی و هابرماس نگارنده به چند راه عمل خواهد کرد.

نخست آنکه متنی روشن از هر دو بیابد که غلبه و اصالت آن قابل اثبات باشد از این رو دیدگاه خاصی که ممکن است در بسیاری آثار این دو نیامده باشد مورد توجه قرار نمی‌گیرد. نکته دوم فهم و تفسیر مفسران است که به هر حال نظر مشهور میان آنان قابل استناد است و راه سوم آنکه برای مفهوم مخالف و یا لوازم استنباط‌ها از آراء این دو متونی مغایر و نظراتی متضاد یافت نشود که همه اینها منوط به احاطه بر متون هر دو و شناخت منظومه فکری آنان است.

2-5- بخش پنجم - روش تحلیل محتوا

- پل ریکور، زندگی در دنیای متن ص 70. 65

ر.ک: واعظی، احمد، ص 392. 66

- همان ص 393. 67

روش اصلی رساله هرمنوتیک از نوع مولف - محور و متن - محور است و روش تکمیلی آن تحلیل محتوا از نوع کیفی است. از این دو روش برای واری فرضیه ها استفاده شده است. توضیحاتی که در ادامه بصورتی فشرده خواهد آمد ماهیت این روشها را روشن خواهد نمود. این نکته مهم را باید خاطر نشان کرد، در حالی که استفاده از روش تحلیل محتوا ما را به صورتی سیستماتیک و متدیک به درون متن (آثار فلسفه اجتماعی هابرماس) هدایت می کند؛ روش هرمنوتیک فهم عمیق درون متن را آن گونه که قصد مولف و متن است هموار می سازد.

روش تحلیل محتوا

این روش برای تحلیل یک متن و مستقل از هرگونه رجوعی به خارج از متن کاربرد دارد. تحلیل می تواند بدین معنا بیشتر به فکریایی که در متن بیان شده (در این رساله یعنی معنا و محتوایی مفاهیم کلیدی و نسبت میان مقوله های کلیدی مندرج در رساله) توجه نماید. در مجموع تحلیل محتوا عبارتست از طبقه بندی عنصرهای متن مورد تحلیل در مقوله های از پیش تعیین شده مفاهیم کلیدی و مقوله های کلیدی در این رساله است. تحلیل محتوای کیفی (برخلاف تحلیل محتوای کمی که با فراوانی کمی و آماری عناصر، مفاهیم و مقوله های آشکار به کار رفته در متن سروکار دارد) با محتوای کیفی عناصر و مقوله های نه چندان آشکار بکار رفته در متن ارتباط پیدا می کند.

در این زمینه اختلاف نظر قابل ملاحظه ای میان روش شناسان علوم اجتماعی بر سر تفاوت های میان تحلیل محتوای کمی و کیفی وجود دارد. با وجود این آنان تاکید نموده اند که بسته به ویژگی کمی یا کیفی پرسشها و فرضیه های پژوهش ماهیت تحلیل محتوا متفاوت خواهد بود.⁶⁸

از این منظر با توجه به ماهیت کیفی موضوع رساله و پرسشها و فرضیه های آن تحلیل محتوای کیفی به معنای مورد نظر در بالا از روایی و اعتبار متدلوژیک برخوردار است. مراحل یا فرایند تحلیل محتوا نیز شامل انتخاب واحد تحلیل، نمونه گیری از متن، تقلیل داده ها (حذف جزئیات نامربوط و دسته بندی کردن منظم آنها) استنباط از داده های گردآوری شده (بدست آوردن شناختی که تحلیل گر محتوا درباره نحوه رابطه و نسبت و پیوند داده

بر تاکید با متون متدیک و سیستماتیک واریسی حیث از اجتماعی بویژه علوم در content analysis محتوا تحلیل روش کاربرد و اهمیت توجه با⁶⁸ سودمندند جهت این از منابع زیر. است شده استفاده هرمنوتیک روش کننده تکمیل عنوان به روش این از نیز رساله در این تجربی های روش

- ال.ار. هولستی، تحلیل محتوا در علوم انسانی و اجتماعی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی 1373؛
- موریس دورژه، روش های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر 1366؛
- کلس کریپندورف، تحلیل محتوا: مبانی روش شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران 1378.

ها با متن شان دارد) و تحلیل (شناسایی و ارائه الگوهای ارزشمند معنادار مبتنی بر نتایج تحلیل محتوای متن) می باشد.⁶⁹

این فرایند به صورت زیر در این رساله انطباق داده شده است:

1- نمونه گیری: پنج اثر مطرح فلسفه اجتماعی هابرماس شامل: شناخت و علائق انسانی 1972، کنش ارتباطی 1984 و 1987، کنش ارتباطی و آگاهی اخلاقی 1990، تحول ساختاری حوزه عمومی 1989 و میان هنجارها و واقعیت ها 1996 به عنوان آثار و متون معرف مبنای پژوهش قرار گرفته اند. ضمن آن که به سایر آثار هابرماس و نیز هابرماس پژوهی ها هم مراجعه شده است.

هفت اثر مطرح نیز از فارابی برگزیده شده است که شامل: فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، 2000؛ (تطبیق با ترجمه فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، 1379)؛ فارابی، فصول منتزعه، 1405 هجری؛ فارابی، السیاسه المدنیه، 1376؛ فارابی، احصاء العلوم، 1381 هجری؛ فارابی، کتاب المله، 1967؛ فارابی، فی معانی العقل، 1986 و فارابی، رساله فی السیاسه، به عنوان آثار و متون معرف مبنای پژوهش اند. البته به سایر آثار فارابی و نیز علی الخصوص به فارابی پژوهی ها هم مراجعه شده است.

2- واحد تحلیل: واحدی که در سطح آن اطلاعات جمع آوری و تحلیل می گردد. در این رساله اصول مفروضه در عقلانیت مدینه فاضله در آثار ابونصر فارابی و مفروضات عقلانیت در آثار فلسفه اجتماعی هابرماس است که مورد تحلیل محتوا و معناکاوای قرار می گیرند.

3- تقلیل داده ها: دسته بندی منظم داده ها مبتنی بر مقوله ها و مفاهیم کلیدی مندرج در فرضیه های رساله صورت می گیرد.

4- استنباط داده ها: این دو فرایند بهم مرتبط در این رساله در قالب الگوهای تحلیلی عقلانیت در مدینه فاضله فارابی و عقلانیت در تیپ ایده آل فارابی قابل پی گیری است کخ منتج از استدلالات اجتماعی هابرماس و در پیوند با فرضیه های کلیدی رساله عرضه می شوند.

2-6- نکته پایانی بحث از روش

همان گونه که در ابتدای بحث از روش رساله تاکید شد در حالی که روش تحلیل محتوا بصورتی سیستماتیک و متدیک ما را به درون متن هدایت می کند؛ اما روش هرمنوتیک به خاطر ویژگی هایی که بر آن مترتب است

⁶⁹ کری پندورف پی‌شی‌ن، 1378، صص 66-71

موجب می شود تا فهم و شناختی عمیق تر از متن آن گونه که مقصود و هدف، مفسر، مولف و متن است فراهم گردد. بدین معنا این دو روش (تحلیل محتوا هرمنیوتیک) مکمل هم اند. با این توضیح مشخص می شود که روش هرمنیوتیک بکار گرفته در این رساله مولف -محور و متن -محور است.

روش مزبور را باید نوعی بازسازی تلفیقی از هرمنوتیک دیالکتیکی ناظر به متن = مفسر (پل ریکور) و هرمنوتیک قصدمند معطوف به مولف - زمینه (کوئنتن اسکینر) تلقی نمود؛ که برای این رساله از قابلیت های مناسبی برخوردار است. در این زمینه چند توضیح روشی دیگر نیز برای روشن تر شدن ماهیت روش مزبور، آن گونه که ما بکار گرفته ایم، سودمند است.

از این منظر با مرور و جمع بندی فشرده از آرای هرمنیوتیک که این روش را برای حوزه علوم انسانی اجتماعی مفید می دانند (بویژه شلایرمارو دیلتای از متقدمین و گادامر، ریکور، هیرش از متاخرین) چند نکته متدلوزیکی ارائه می شود. این ها ضرورت کاربست این روش در رساله حاضر را نشان می دهند:

1- هدف کاربردی روش شناختی: به نظر دیلتای برخلاف روش علوم طبیعی که با تبیین و توضیح پدیده های تحولی سروکار دارد؛ در علوم انسانی بخاطر ماهیت این حوزه ما با فهم پدیدارهای انسانی مواجه هستیم. بدین معنا فهم معانی، مقاصد و انگیزه ها و دلایل مندرج در متن (اعم از آثار و پدیده ها) نقطه عزیمت کاربردی معناکاوی در حوزه علوم انسانی اجتماعی است.⁷⁰ شلایرماخر نیز بر آن است که از طریق معناکاوی فهم آن چه که مولف متن می گوید و یا گفته است بدست می آید. لذا تاکید شلایرماخر بر دو نقطه عزیمت متفاوت هرمنیوتیک است: فهم در زبان و فهم گوینده. به این معنا از طریق کاربست روش هرمنیوتیک اعمال ذهنی مولف متن از نوبه تجربه درمی آید. هیرش نیز بر آن است که هدف کاربردی روش هرمنیوتیک و معناکاوی بازسازی موقعیت تالیفی نیات مولفی است که متن را آفریده است. به عبارت دیگر فهم مقاصد تئوریکی که مولف متن مقصود داشته است هدف کاربردی هرمنیوتیک است. استدلال هیرش این است که از این طریق توجیه نظری برای فهم معنای متن بی هیچ گونه تغییر و بصورتی عینی فراهم می گردد.

با روش این البته رساله این در. سودمندند بسیار زیر موجود منبع چند معناکاوی، هرمنیوتیک روش متدیک کاربرد و تئوریک محتوای مورد در⁷⁰ در محوری چند هرمنیوتیکی مدل یک نسبتاً جدید کاربست بر رساله تاکید میان این در. است شده سازی مناسب تلفیقی صورت به بازسازی تئوریک است: "محور فرضیه - محور مساله - محور مولف - محور متن هرمنیوتیک" قالب

- ریچارد. اپالمر، علم هرمنیوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس 1377؛
- ژوزف بلاشر، گزیده هرمنیوتیک معاصر، ترجمه سعید جهانگیری، تهران، پرسش 1380؛
- جان مک کواری، فلسفه وجودی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس 1377؛
- دیوید کوزنز هوی، حلقه انتقادی: هرمنیوتیک تاریخ، ادبیات و فلسفه، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران، روشن گران و مطالعات زنان 1378؛
- پل ریکور، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، تهران، طرح نو 1378؛
- بابک احمدی و همکاران، هرمنیوتیک مدرن: گزینه جستارها، تهران، نشر مرکز 1379

2- معیارهای متدیک و رویه ها : شناخت این که از حیث روش شناختی هرمنیوتیک و معناکاوی مبتنی بر چه معیارها و رویه هایی است برای جا انداختن سازو کار استفاده از این روش در پژوهش در معنای متن و مقاصد مولف متن ضروری است . معیارها و رویه های متدلورژیکی هرمنئوتیکی که در ذیل می آید از طریق مناسبت سازی سرلوحه این رساله نیز قرار گرفته است :

همان گونه که پالمر بیان کرده است **متن فقط با رجوع به موضوع** و دستمایه ای که به آن متن باز می گردد قابل فهم است. از این جهت **موضوعات محوری** این رساله شامل عقل ، معرفت ، عقلانیت، وظیفه اخلاقی ، عقلانیت بین الاذهانی (تفاهمی توافقی ، ارتباطی) ، فضیلت اخلاقی، اخلاق گفت و گویی (دیالوگی - تعاملی) ومدنیت تعاملی -دیالوگی - ارتباطی مبنایی برای رجوع به متن آثار فارابی و هابرماس قرار گرفته اند. همان گونه که معنای متن را نمی توان تنها برحسب خود متن فهمید بلکه برعکس باید معنای متن برحسب پرسشهایی تعریف شود که از منظر زمان حال در برابر آن قرار می گیرد . از این رو **هیچ معناکاوی بدون مفروض امکان نمی یابد**. بنابراین در این رساله با در نظر داشت این مسئله به سراغ متن خواهیم رفت.

از آنجا که فهم متن اساساً عملی ارجاعی است در هرمنیوتیک و معناکاوی با دور مواجه می شویم. بدین معنا که : تک مفهوم به عنوان جزئی از متن معنایش را از کل متن می گیرد و متن نیز بر ساخته از همان اجزایی است که به آن معنا می دهد . لذا کل و جزء کنشی دیالکتیکی دارند و در این دیالکتیک است که به هم معنا می دهند . از این حیث نیز در رساله حاضرکنش دیالکتیکی هرمنیوتیکی میان مفاهیم کلیدی رساله (به عنوان تک مفهومی و جزئی از کلیت متن) و متن مبنای فهم متن در پیوند با رساله قرار گرفته است. در نزد ریکور معناکاوی از حیث ساختاری و نشانه شناختی شکل و محتوای آن یکی از مراحل تحلیل معناکاوانه متن محسوب می شود . براساس این معیار و رویه متدلورژیکی هرمنیوتیکی نیز در این رساله ساختار تئوریک متن و نشانه های تئوریک آنها نیز از لحاظ نقطه عزیمت ، خط سیرها ، خطوط آغازین و زنجیره استدلال که همگی به فهم متن کمک می کند مبنای کار قرار گرفته است.

در جمع بندی نهایی می توان گفت چهارچوب مفهومی در پژوهش حاضر روش تفسیری است. نوع رویکرد پژوهش ما فلسفی است و به عبارتی به فلسفه اجتماعی نزد دو متفکر پژوهش اختصاص داد. روش تحقیق در درجه اول توصیفی است بدین معنا که توصیف عقلانیت اندیشه دو متفکر (فارابی و هابرماس) و در درجه بعد روش مقایسه ای در شناخت بهتر دو اندیشمند استفاده می شود. اما برای توصیف اندیشه های این دو فیلسوف ناچار از درک و فهم اندیشه فلسفی هر دو هستیم. روش تحقیق استفاده شده در این راه **هرمنیوتیک با**

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تلفیق تحلیل محتوا است. فن یا تکنیک جمع آوری اطلاعات عبارتست از مطالعات کتابخانه‌ای و رجوع به شبکه جهانی اینترنت.

نکته نهایی که ذکر آن اهمیت دارد این است که ما با تلفیق نظریه هایی که صرفاً مؤلف - محوراند و یا تنها بر متن - محور بودن تاکید کرده اند؛ اساس کار روش شناختی را بر این دو رویه قرار داده ایم که مکمل یکدیگرند. چنین تلفیقی روش شناختی با معیارها و رویه های متدلوژیکی بحث شده و تکمیل تر می شود.